

جایگاه عبدالرحمن جبرتی در تاریخ‌نگاری وهابیت

محمد حسین رفیعی^۱

چکیده: عبدالرحمن بن حسن جبرتی (۱۱۶۸-۱۲۴۰/۱۷۵۶-۱۸۲۵) با نگارش تاریخ عجائب الآثار فی التراجم والأخبار حوادث و تحولات دوره حساس و تأثیرگذاری از تاریخ متأخر اسلام را ثبت و ضبط کرده است. نخستین حضور استعمارگران اروپائی، بروز نخستین تمایلات استقلال‌طلبانه مصریان در برابر سلطان عثمانی و ظهور جریان وهابیت در حجاز، از حوادث بسیار مهمی هستند که او با دید ناقدانه و موشکافانه خود به تحلیل و ثبت آن‌ها پرداخته است. اما تاکنون به زبان فارسی، پژوهش قابل‌اعتنایی در باب جبرتی و جایگاهش در تاریخ‌نگاری اسلامی تألیف نشده است. بنابراین در پژوهش حاضر به معرفی و تبیین مواضع خاص جبرتی در تاریخ‌نگاری مصر و تحلیل آن پرداخته شده است. همچنین تلاش نگارنده در بخش مرتبط با تاریخ وهابیت بر آن بوده تا علاوه بر اعتنا به روایات جبرتی، به کمک اسناد و مکتوبات موجود در آرشیو عثمانی (ترکیه) از منظر تازه‌ای به حوادث تاریخ دولت اول سعودی بنگرد.

واژه‌های کلیدی: عبدالرحمن جبرتی، تاریخ‌نگاری مصر، مصر در عهد عثمانی، وهابیت، حجاز، دولت سعودی اول

Role of Abd Al-Rahman Jabarti in the Historiography of Wahhabism

Mohammad Hossein Rafiee¹

Abstract: Abd al-Rahman Jabarti (1168-1240/1756-1825) described the very delicate and important period of pre-modern Islamic history in his book “*Aja’ib al-Athar fi’l al-Tarajim wa’l-Akhbar*”. The very First colonial activities of Europeans, the appearance of independence tendencies in Egypt, against the Ottomans and the advent of Wahabism in Hijaz, are the main issues which have been critically analyzed and documented by Jabarti. Unfortunately, there is no detailed and reliable study on this issue in Persian. Thus, in this article, we introduce and analyze the specific opinions of Jabarti in the context of the historiography of Egypt. Also, our purpose in the second part of article, which deals with the Wahabi history, is to irradiate a new concept on history of First Saudi State with careful analysis of the documents of Ottoman Archive in Turkey.

Keywords: Abd al-Rahman Jabarti, Historiography of Egypt, Egypt under ottoman rule, Wahhabism, Hijaz, First Saudi State

1 Ph.D. Student of Islam History

Rafieemh@gmail.com

مقدمه

در تاریخ سرزمین‌های غربی جهان اسلام، سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق/ ۱۷ و ۱۸ م اهمیت به سزایی دارد و علل و عوامل متعددی این سده‌ها را از دوره‌های پیشین متمایز کرده‌است. از وجه سیاسی ضعف امپراطوری عثمانی در کنترل قلمرو گسترده خود از یک سو و حضور استعمارگران فرانسوی به رهبری ناپلئون از سوی دیگر، دو عامل مهم تأثیرگذار محسوب می‌شوند. از منظر فرهنگی، شکل‌گیری نهضت‌های متعدد فکری در جهان اسلام، که هریک به نوعی به مسئله انحطاط و پرسش از چرایی آن می‌پرداختند نویدبخش آغاز دوره‌ای جدید در این سرزمین‌ها بود. افزون بر آن، رویکردهای ویژه فرقه‌های متصوفی چون نقشبندیه، خلوتیه، قادریه و... در کنار بروز تمایلات نقادانه نسبت به ماهیت آموزه‌های دینی که در قالب گرایش‌های سلفی یا حدیث‌گرا شکل گرفته بود، از عوامل تأثیرگذار در بروز تحولات این دوره به‌شمار می‌روند. در کنار تمام این عوامل، ورود صنعت چاپ به مصر موجب افزایش ارتباطات میان نقاط مختلف جهان اسلام و اشاعه آسان‌تر افکار و آراء متفکران مصری شد.

همزمان با بروز این تحولات در مصر، فرقه‌ای جدید در نجد ظهور کرد که به تاسی از بنیانگذار آن محمدبن عبدالوهاب، وهابی نامیده می‌شدند. بررسی همه‌جانبه آثار فکری-سیاسی بروز این جریان در جهان اسلام در حوصله این مجال نیست، اما از نظر اهمیت این پدیده در پژوهش درباب تاریخ عثمانی و مصر باید خاطر نشان ساخت که ظهور جریان وهابیت و همراهی خاندان سعود با محمدبن عبدالوهاب، موجب شکل‌گیری حرکتی شد که در آستانه سده دوازدهم هجری، بر حجاز و حرمین شریفین تسلط یافت. تسلط وهابیان بر حجاز، علاوه بر ایراد صدمات اقتصادی متعدد به دولت عثمانی، حق و مشروعیت خلافت را نیز از آن‌ها می‌ستاند. دولت عثمانی به‌واسطه تسلط بر حجاز و اداره امور حج، خود را خلیفه رسول الله (ص) می‌خواند و این ادعا را دستاویزی برای حق تسلط بر کل جهان اسلام، به‌ویژه قلمرو صفویه می‌دانست. از این وجه مسئله وهابیان برای باب‌عالی بسیار مهم و حیاتی بود و بررسی و تحلیل تاریخی این جریان، از منظر اسناد و مکتوبات عثمانی در استانبول و قاهره، یکی از ملزومات اصلی پژوهش درباب تحولات این عصر است.

یکی از بهترین متون و آثار تاریخی مرتبط با این دوره خاص در تاریخ غرب جهان اسلام، تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الأخبار عبدالرحمن جبرتی است. جبرتی را آخرین نفر از سلسله مورخان بزرگ مصر و شاگرد مکتب مورخانی چون مقریزی، ابن‌تغری بردی، سخاوی

و ... می‌دانند. او شاهد دوره‌های مهمی در تاریخ مصر همچون حضور فرانسویان، روی کار آمدن محمدعلی پاشا و حمله مصریان به حجاز بود. تصویری که او ارائه کرده، در مقایسه با منابع دیگر منحصر به فرد است. رویکرد انتقادی جبرتی به اقدامات محمدعلی پاشا و حضور نیروهای عثمانی در مصر، زمینه‌ساز سوءاستفاده بسیاری از محققین وهابی شده‌است که او را متأثر از آراء محمدبن عبدالوهاب بدانند. هدف اصلی این پژوهش، تبیین دقیق مواضع و آراء جبرتی نسبت به جریان وهابیت در کتاب عجائب الآثار است. اما از آنجا که پژوهش حاضر، نخستین گام در شناخت جبرتی و جایگاه وی در تاریخ‌نگاری مصر به زبان فارسی است، ناگزیریم دورنمایی کامل از تاریخ جبرتی و وجوه ارزشمند و اثرگذار آن در پژوهش در باب تاریخ بلاد غربی اسلامی ارائه کنیم.

مصر از فتح عثمانی تا سده ۱۹/۱۳

دو جنگ مرج‌دابق (۹۲۲ق/۱۵۱۶م)^۱ و ریدانیه (۹۲۳ق/۱۵۱۷م) زمینه‌ساز تسلط دولت عثمانی بر مصر شد.^۲ این فتح برای دولت عثمانی از اهمیت بسیاری برخوردار بود و سرآغازی بر تسلط بر حرمین شریفین، کسب مشروعیت دینی و ادعای خلافت اسلامی محسوب می‌شد. اما درگیری‌های روزافزون آن‌ها در جبهه اروپا و عدم توجه به معاش مردم، تمدن‌سازی و اصلاح قلمرو در مصر، زمینه‌ساز بروز نارضایتی ساکنان این سرزمین گشت. مصر از ابتدای تاریخ اسلام به‌عنوان مرکز سرزمین‌های غربی، از هویتی مستقل برخوردار بود و پیش از حمله دولت عثمانی، هیچ‌گاه اشغال نشده بود. ممالیک ترک و غیرعرب نیز که پیش از عثمانی بر مصر تسلط داشتند، با پذیرش سریع ارزش‌های فرهنگی جامعه مصر، همچون استفاده از زبان عربی به جای ترکی در مکاتبات دیوانی، به حکومتی هم‌سو و ذاتاً مصری تبدیل شده بودند. اما به‌همان میزان که چهره مثبتی از ممالیک ترک در تواریخ مصری موجود است، سلطان سلیم عثمانی در بیان مورخینی همچون ابن ایاس و جبرتی، حاکمی خون‌ریز و بیگانه با دین

۱ در این جنگ سلطان «قاصوه غوری» از سلطان سلیم اول شکست خورد و طی آن ترکان عثمانی به شام وارد شدند. محمدبن احمد بن آیس (۱۹۶۰)، *بدائع الزهور فی وقایع الدهور*، ج ۳، قاهره: مطابع الشعب، ص ۴۴ و نیز بنگرید به: Robert Irwin (2008), "The Political Thinking of the 'Virtuous Ruler' Qānṣūh al-Ghawrī", *Mamluk Studies*, V.11, N.1, pp.37-50.

۲ محمد عبدالله عنان [بی‌تا]، *مورخو مصر الاسلامیه*، قاهره: مکتبه الخانجی، صص ۱۵۳-۱۵۵؛ برای تحلیل فتح مصر توسط عثمانی بنگرید به:

David Ayalon (1960), *Studies in al-Jabarti: Notes on the transformation of Mamluk society in Egypt under the ottomans*, *Journal of the economic and social history of the orient*, V.3, N.2, pp.148-174.

پیامبر(ص) تصویر شده است.^۱ عواملی همچون سیاست‌های سرکوب‌گر و ضدعربی عثمانی، قحطی‌های مکرر و اوضاع نابسامان اقتصادی، باعث تضعیف جایگاه مصر از مرکز غرب جهان اسلام به منطقه‌ای اشغال‌شده گردید.^۲

حمله ناپلئون در سال ۱۲۰۳ق/۱۷۹۸م به مصر که با هدف دستیابی به هندانگلیس صورت گرفت، طلیعه دوره نوینی در تاریخ مصر محسوب می‌شود. تأثیرات حضور استعمارگران فرانسوی در مصر از وجوه متعدد سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی چنان عمیق و مشهود است که محققان، این دوره را زمینه‌ساز شکل‌گیری مصر جدید دانسته‌اند.^۳ پس از خروج فرانسویان در سال ۱۲۲۰/۱۸۰۵ و فترتی کوتاه، محمدعلی پاشا حکومت مصر را به دست گرفت. او که در ابتدا به‌عنوان سربازی آلبانیایی تبار، برای دفع فرانسویان به مصر اعزام شده بود، با زیرکی تمام در موقعیتی بحرانی، کنترل قاهره را بدست گرفت. مردم و علمای شهر که از حضور نیروهای عثمانی پس از دفع فرانسویان دل خوشی نداشتند، به وی روی خوش نشان دادند. هم‌زمان با شکل‌گیری حکومت محمدعلی پاشا، فتنه وهابیان در حجاز، موجب قطع طرق حج و سلب امنیت از راه‌های حجاز گشت. او با مدیریت مناسب و استفاده از حمایت‌های استانبول، موفق به رفع این فتنه شد. دوره نسبتاً طولانی حکمرانی محمدعلی پاشا بر مصر (۱۲۲۰-۱۲۶۳ق/۱۸۰۵-۱۸۴۸م) سرآغاز سلسله‌ای از امرای مصر بود که زمینه‌ساز حرکت مصر به سوی جهان نوین محسوب می‌شود.

تاریخ‌نگاری و مورخان مصر

سابقه طولانی و علاقه ویژه مصریان به نگارش متون تاریخی بر همگان آشکار است. استقلال جغرافیایی و سیاسی این منطقه که در پی خلافت قدرتمند فاطمی تثبیت شده بود، موجب شکل‌گیری هویت فکری-فرهنگی مستقلی شد که به نهضت مهم «خطط نگاری» ختم

۱ ابن‌ایاس، *بدائع الظهور*، ج ۵، ص ۳۶۳؛ البته در تحلیل موضع‌گیری‌های ابن‌ایاس باید به دو نکته توجه کرد: ۱. از آن جهت که هیچ منبع تاریخ‌نگاری معاصر ابن‌ایاس و یا ادامه دهنده راه او به دست ما نرسیده، تحقیق صحت اخبار و جزئیات وی به قدر لازم میسر نیست. ۲. ابن‌ایاس به عنوان کاتب و منشی، سابقه‌ای دیرینه در ارتباط وثیق با ممالیک داشت و تواریخ متعددی برای آن‌ها نگاشته است. زان سبب باید او را هواخواه ایشان و مخالف حضور نیروهای عثمانی انگاشت. ملاحظه‌ای که در تحلیل آراء وی بسیار کارآمد خواهد بود.

۲ برای تحلیل شرایط فوق بنگرید به رساله دکتری محمد صبری (۱۹۲۶)، *تاریخ مصر من محمد علی الی الیوم*، قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه بالقاهره: صص ۱۹-۲۴.

۳ لوئیس عوض [بی تا]، *تاریخ الفکر المصری الحدیث من الحملة الفرنسیة الی عصر الإسماعیل*، قاهره: مکتبه المدبولی، ص ۴۳.

گردید.^۱ سنت تاریخ‌نگاری مصر با داشتن زمینه‌های قدرتمندی که در عهد ممالیک به اوج خود رسیده بود،^۲ در قرون ۱۱ و ۱۰ و ۱۸ و ۱۷ دچار زوال گشت؛ چنان‌که محمدبن‌ایاس (م. ۱۵۲۳/۹۳۰) مورخ مصری در عهد ممالیک برجی را جزء آخرین بازمانده‌های آن سنت تاریخ‌نگاری می‌دانند که مورخان بزرگی همچون مقریزی (م. ۱۴۴۵/۱۴۴۱)، ابن‌تغری‌بردی (م. ۱۷۷۴/۱۴۶۹)، عینی (م. ۱۸۵۵/۱۴۵۱) و سخاوی (م. ۱۴۹۷/۹۰۳) جزء آن بوده‌اند.^۳ متون تاریخ‌نگاری اندکی که از آغاز حضور و استیلای حکومت عثمانی بر مصر برجا مانده، علاوه بر داشتن نقائص ساختاری، اطلاعاتی بسیار جزئی، مغشوش و نامطمئن ارائه می‌دهند که به هیچ وجه قابل مقایسه با متون تاریخی پیش از این دوره نیست.^۴ اصلی‌ترین دلایل این زوال را باید در عوامل زیر جستجو کرد: ۱. عدم حمایت پاشایان ترک مصر-پیش از حضور فرانسویان- از نگارش متون تاریخی، ۲. سرخوردگی و ابتلاء اهالی مصر به مضائق حیات و تنگی معاش که در پی حضور عثمانی پدید آمده بود و ۳. تنفر تمام مورخان مصری از نیروهای عثمانی.^۵

منابع موجود در باب تاریخ مصر سده‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۸ و ۱۷ را می‌توان به دو گونه اصلی تقسیم کرد: تواریخ رسمی/سلطان-پاشا و تواریخ شخصی/خاندانی؛ ۱. تواریخ رسمی متونی مدحی و اغراق‌آمیز درباره خدمت‌گذاری و سرسپردگی پاشای مصر به سلطان عثمانی هستند.^۶ ساختار این منابع مبتنی بر تاریخ سال‌شمار است که نگارنده با انگیزه مدح و ستایش پاشا و اغراق در اقدامات او، بی‌هیچ نقد و تحلیلی، صرفاً به روایت خطی و بی‌درپی اطلاعات

۱ برای شرح و بررسی زمینه‌های خط‌نگاری در مصر بنگرید به مرتضی نورانی، مهناز شعربافی‌زاده (۱۳۹۰)، *تاریخ نگاری محلی و خطط نویسی در مصر دوران اسلامی*، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

2 David Ayalon (1960), "The historian al-Jabarti and his background", *BSOAS*, V.23, p.218.

۳ در این تحلیل میان مورخان ممالیک بحری و برجی تمایز قائل شده‌ایم. برای بررسی میراث تاریخ‌نگاری ممالیک بحری و برجی بنگرید به: علی غفرانی (۱۳۷۸)، مروری بر منابع تاریخی عهد ممالیک، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۶، صص ۲۴۵-۲۶۰ و نیز برای گزارش تحلیل از مطالعات تاریخ شناسانه مستشرقان غربی در باب تاریخ ممالیک بنگرید:

Robert Irwin (2000), "Under Western Eyes: A History of Mamluk Studies", *Mamluk Studies*, V.4, pp.27-52;

Emil Homerin (2005), "The Study of Islam within Mamluk Domains"; *Mamluk Studies*, V.9, N.2, pp.1-30.

۴ برای مشاهده گزارشی دقیق و مفید از فتح شامات توسط نیروهای عثمانی می‌توان به دو اثر ذیل رجوع کرد: ابن‌ایاس، همان، ج ۴، صص ۴۵-۶۰ و محمدبن‌طولون (۱۹۹۸)، *مفاکهة الخِلاَن فی حوَادث الزمان*، به اهتمام محمد مصطفی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵ عنان، مورخو مصر/اسلامیه، ص ۱۶۹؛ در باب تنفر مورخین مصری از ترکان بنگرید به ابن‌ایاس، همان، ج ۵، ص ۱۶۲؛

Michael Winter (2001), "Attitudes Toward the Ottoman in Egyptian Historiography during Ottoman rule", in *The Historiography of Islamic Egypt (C.950-1800)*, Hugh Kennedy (ed.), pp. 195-210.

6 P.M.Holt (1961), "The Beylicate in ottoman Egypt during the 17th century", *BSOAS*, V.24, p.215.

پرداخته و چیزی بدان نیفزوده است. تواریخ اخبار الاول فی من تصرف فی مصر من ارباب الدول اثر محمد عبدالمعطی اسحق^۱ و المنح الرحمانیة فی الدولة العثمانیة اثر محمد بن ابی السور و بکری (م. ۱۰۶۰/ق ۱۶۵۰م)^۲ از اصلی‌ترین منابعی هستند که به این شیوه نگاشته شده‌اند. ۲. تواریخ شخصی/خاندانی: از آن جهت که این متون در میان خاندان‌های علم‌پرور مصری رواج داشت، این عنوان را برای آن‌ها برگزیده‌ایم و وجه تمایز آن‌ها با گروه نخست، هدف نگارش آن‌هاست. برخلاف گروه نخست در این متون به مدح پاشا و اقدامات او توجهی نشده و در عوض به مسائلی همچون نصیحت، عبرت‌آموزی و گذران اوقات پرداخته شده است. این متون به ندرت به شیوه سالشماری نگاشته شده و ساختار آن‌ها بر مبنای نقل قول‌های شفاهی و عدم پایبندی به نظام مشخصی از ثبت رویدادهاست. حالت که تحقیق ارزشمندی در باب این متون انجام داده، معتقد است که منابع اصلی اخبار این متون، روایات و منقولات سربازان حاضر در صحنه نبردها، تجار یا پیشه‌وران مسافر و حجاج حجاز بوده‌اند. همچنین نگارندگان از درج روایات متعدد که گاه با یکدیگر متناقض هستند، ابایی نداشته‌اند.^۳ وجه امتیاز متون گونه دوم، عدم پایبندی به ساختار صلب سالشمارانه و نیز پرداختن به انگیزه‌ها و تمایلات شخصی افراد و دریافت‌های شخصی مورخین و راویان اخبار است که دیدی عمیق به محقق ارائه می‌کند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های متون تاریخی خاندانی الدرالمصانف فی اخبار الکئنه اثر احمد دمرداشی یکی از بزرگان خاندان دمرداشی در مصر است که به ثبت وقایع سال‌های ۱۰۹۹-۱۱۶۸/ق ۱۶۸۸-۱۷۵۵م پرداخته است.^۴

از آنچه تاکنون شرح داده شد، چنین بر می‌آید که پس از فتح مصر توسط نیروهای عثمانی، سنت تاریخ‌نگاری فربه و پر بار عهد ممالیک ضعیف شد تا آن‌جا که هیچ اثر تاریخی ارزشمندی که ادامه‌دهنده آن سنت محسوب شود پدید نیامد. در چنین بستر سترونی،

1 C. Brockelman, GAL, Sup II, p.407.

۲ عنان، مورخو مصر الاسلامیه، صص ۱۶۹-۱۷۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل «البکری» و نیز:

“Al-Bakri” in *EI2*, V.1, p.965.

3 P.M. Holt (1962), “Al-Jabarti’s introduction of the history of Egypt”, *BSOAS*, V.25, N.1/3, pp.41.

۴ نسخه خطی این اثر در موزه ملی بریتانیا (Or.1073) موجود است و عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم چاپ منقحی از آن را در قاهره: معهد العلمی الفرسی فی الآثار الشرقیه (۱۹۸۹/۱۳۶۸) منتشر کرده است. برای اثری دیگر از این خاندان بنگرید به: مصطفی بن حاج ابراهیم تابع حسن آغا زبازان دمرداش (۱۹۸۹)، تاریخ وقایع مصر من ۱۱۰۰-۱۱۵۰، تحقیق صلاح احمد هریدی، اسکندریه: ابی‌جا. نیز بنگرید به:

Daniel Crecelius (1990), “Ahmad shalabi ibn ‘abd al-Ghani and Kathkuda ‘Azaban al-Dimurdashi: Two sources for al-Jabarti’s ‘Aja’ib al-Athar fi’l al-Tarajim wa’l-Akhbar”, in, *The Arabic Manuscripts Sources*, D.Crecelius, (ed.) pp.89-102.

عبدالرحمن بن حسن جبرتی با هدف احیاء سنت قدیم تاریخ‌نگاری مصر، اقدام به نگارش اثر ارزشمندش *عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار* نمود.

عبدالرحمن بن حسن جبرتی (۱۱۶۸-۱۲۴۰/۱۷۵۶-۱۸۲۵)

عبدالرحمن بن حسن جبرتی در سال ۱۷۵۶/۱۱۶۸ در خاندانی علم‌پرور، در قاهره متولد شد اما اصالت این خاندان به منطقه جبرت می‌رسید^۱ نخستین استاد او پدرش شیخ حسن برهان‌الدین بود که علوم دینی را به وی آموخت.^۲ جبرتی پس از کسب علم نزد اساتید خود، به دلیل علاقه ویژه‌ای که به حساب، علم هیئت و ریاضیات داشت در الازهر به تدریس این علوم پرداخت. او هنگام حمله فرانسویان به مصر در سال ۱۷۹۸/۱۲۱۳ به شهر «ایبار» در شمال دلتای نیل که املاک موروثی‌اش در آن جا قرار داشت، مهاجرت کرد. سفر وی با هدف مصون ماندن از تحولات و اوضاع مغشوش قاهره انجام شد، اما مدت زیادی در ایبار نماند و بار دیگر به قاهره بازگشت. او در آستانه حضور در قاهره و مواجهه با نظام حکومتی فرانسویان، آمادگی خود را برای حضور در دیوان عام ناپلئون - متشکل از سران و شیوخ قاهره - ابراز کرد. هدف جبرتی از این اعلام آمادگی، دسترسی به اخبار دست اول و شناخت ساختار نظام جدید مستقر در مصر بود. اما از آن روی که در تاریخ جبرتی اشارات ویژه‌ای به این دیوان و اعضای ده‌گانه‌اش نشده، می‌توان یقین داشت که درخواست وی برای عضویت در این دیوان و نیز دیوان دوم رد شده‌است. جبرتی یکی از اعضای نه‌گانه دیوان سوم بود که ژنرال منو آن را در جمادی الثانی ۱۲۱۵/اکتوبر ۱۸۰۰ تشکیل داده بود.^۳ حضور جبرتی در این دیوان، فرصتی استثنایی را فراهم آورده بود که او از بطن تحولات و تصمیمات نظام حاکم فرانسوی بر مصر اطلاع حاصل کند.

۱ برای شناخت تاریخ و اهمیت خاندان جبرتی در این منطقه بنگرید به: محمد محمود صیاد (۱۹۷۶)، «جبرة و جبرت»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*؛ به اشراف احمد عزت عبدالکریم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۲ احمد عزت عبدالکریم (۱۹۷۶)، «الجبرتی، علی مفرق الطرق»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، به اشراف احمد عزت عبدالکریم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۲۱؛ شیخ حسن برهان‌الدین جبرتی علاوه بر تبحر در علوم دینی، تخصص ویژه‌ای در ریاضیات و هندسه داشت و یکی از علمای مطرح زمان خود در خاستگاهش، زیلع بود. خلیل شیبوب، عبدالرحمن جبرتی (۱۹۵۹)، *سلسلة الإقرا، قاهره: [بی‌نا]، ص ۱۷*.

۳ اعضای دیگر دیوان عبارتند از: عبدالله شرفاوی (رئیس دیوان)، شیخ محمد مهدی کاتب السر، شیخ محمد امیر، شیخ مصطفی صاوی، شیخ موسی سرسی، شیخ خلیل بکری، سیدعلی رشیدی، شیخ فیومی و عبدالرحمن جبرتی. عنان، همان، ص ۱۷۸. آیالن معتقدست که عامل حضور جبرتی در این دیوان ارتباط وثیق و دوستانه وی با رئیس دیوان عبدالله شرفاوی بوده است. بنگرید به:

D. Ayalon (1960), "The historian al-Jabarti...", Appendix(B), pp.248-249.

جبرتی پس از حضور نیروهای انگلیسی و خروج فرانسویان در سال ۱۸۰۱/۱۲۱۶ کتاب *مُظْهَر التقدیس بذهاب دولة الفرنسیس*^۱ را نگاشت و آنرا به یوسف پاشا وزیر دربار عثمانی تقدیم کرد. شش سال بعد در سال ۱۸۰۷/۱۲۲۲ سلطان سلیم سوم به دلیل ارزشمندی و غنای مطالب این کتاب، دستور ترجمه این کتاب به زبان ترکی را صادر کرد.^۲

از دوره فترت میان خروج فرانسویان و استیلای محمدعلی پاشا در سال ۱۸۰۵/۱۲۲۰م که حکومت عثمانی نظارت بر امور را به عهده داشت، تصویری جز سیاهی و تنگنا بر مردمان مصر در دست نیست. با روی کار آمدن محمد علی پاشا و تنظیمات وی، جبرتی دست به نگارش تاریخ مهمش *عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار* زد.^۳ او ۲۰ سال از عمر خود را صرف نگارش تاریخ چهار جلدی خود کرد و وقایع مجلدات سوم و چهارم را بر مبنای مشاهدات خود ثبت نمود. موضع انتقادی جبرتی نسبت به محمدعلی پاشا، زمینه ساز مشکلات فراوانی برای او شده بود که نهایتاً در سال ۱۸۲۵/۱۲۴۰ به قتل فرزندش خلیل که در دربار پاشا خدمت می‌کرد منجر شد.^۴ جبرتی که در آن ایام مشغول نگارش اخبار یونان بود، از فرط غم، دست از نگارش تاریخش کشید و در همان سال درگذشت.

جبرتی و حضور فرانسویان

حضور فرانسویان در مصر (۱۲۲۰-۱۲۱۳ق/۱۸۰۵-۱۷۹۸م)^۵ صرفاً یک حضور نظامی نبود، بلکه پس از جنگ‌های صلیبی، دومین مواجهه عمده دو فرهنگ غرب و اسلام محسوب می‌شد که تأثیرات شگرفی بر تاریخ، سیاست و فرهنگ مصر گذاشت: ۱. از وجه سیاسی

۱ بهترین چاپ از این اثر در قاهره به اهتمام محمد عطاء با عنوان *یومیات الجبرتی* در دو جلد منتشر شده است. در این مقاله تمام ارجاعات به همین چاپ خواهد بود. مورخ ترک، نبقولا الترتک (۱۸۲۸-۱۷۶۳) اثر دیگری درباب حضور فرانسویان در مصر نوشته و در آن به گزارش موقوف پرداخته است: نبقولا الترتک (۱۹۹۰)، *ذکر تملک جمهور الفرنساویه فی الأقطار المصریه والبلاد الشامیه (أو حملة الفرنسیه علی مصر و الشام)*، حقیقه یاسین سوید، لبنان - بیروت: دارالإشراق، ط اولی.

۲ برخی از محققان بر این عقیده‌اند که شیخ حسن العطار، در نگارش این کتاب جبرتی را یاری کرده است. بنگرید به: جمال زکریا قاسم، «عبدالرحمن جبرتی، سیره و تقییم»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، ص ۴۹.

۳ احمد عبدالرحیم مصطفی (۱۹۷۶)، «الجبرتی مورخاً»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، ص ۳۴.

۴ محمود شرقاوی نگارنده تاریخ مصر فی القرن الثامن عشر و دوست جبرتی که معاصر این حوادث نیز بوده، مدعی است که این اقدام به تأیید و کسب اجازه از محمدعلی پاشا انجام شده است. محمود الشرقاوی (۱۹۵۵)، *مصر فی قرن الثامن عشر*، ج ۱، قاهره: [بی‌نا]، ص ۱۶.

۵ صلاح العقاد (۱۹۷۶)، «الجبرتی و الفرنسیس»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، صص ۳۱۱-۳۲۴.

حضور مقتدرانه فرانسویان در مصر، آشکار کننده ضعف حکومت عثمانی در تسلط بر مصر و زمینه‌ساز استقلال قاهره از استانبول در عهد محمدعلی پاشا گشت. ۲. تأثیرات علمی و فکری حضور فرانسویان به واسطه پیشرفت‌های تمدنی در زمینه‌های علمی همچون مهندسی، طب، هیئت، صنایع نظامی و چاپ در میان علمای مصری زمینه‌ساز شناخت مسلمین از دنیای ناشناخته غرب شد. ۳. نظام اجتماعی و دیوانی که ناپلئون برای اداره جامعه مصر تدوین کرد و طبقات مختلف جامعه را از علماء، تجار، اصحاب حرف، نظامیان و ... دسته‌بندی و سرشماری کرد، بستر مناسبی برای اصلاحات بنیادین محمدعلی پاشا در سال‌های بعد فراهم نمود.^۱

تاریخ *مظهر التقدیس* جبرتی یکی از بهترین منابع تاریخ‌نگاری برای دوره هفت‌ساله حضور فرانسویان در مصر است.^۲ ناپلئون پس از ورود به اسکندریه در محرم ۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م، بیانیه‌ای سیاسی خطاب به مردم مصر، به زبان عربی صادر کرد. این بیانیه بیش از آن که فتح‌نامه‌ای سیاسی باشد، نشان‌دهنده دیدگاه ناپلئون نسبت به حضورش در مصر است. روایت جبرتی از این بیانیه و انتقادات تندش نسبت به ناپلئون [کافر] که با القابی زننده و غضبناک همراه شده، به خوبی بیانگر موضع اولیه او در برابر حضور نیروهای فرانسوی در مصر است.^۳ از تمام آنچه جبرتی به تندی و خشونت در سرکوب و تخطئه فرانسویان ذکر کرده چنین بر می‌آید که برخلاف تصور رایج که *مظهر التقدیس* را نشانه خوش‌خدمتی نویسنده به یوسف پاشا و سلطان سلیم سوم

۱ برای متن عربی منشور اول ناپلئون به مردم مصر، بنگرید به:

Mardsen Jones "The First French Proclamation and Al-Jabarti, in "عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث"، pp.29-42(English side).

۲ اصلی‌ترین منبع اروپایی معاصر درباب این دوره که توسط یک هیئت از مورخین و مطلعان فرانسوی حاضر در مصر جمع آوری شده عبارت است از:

Histoire Scientifique et militaire de l'expédition Française en Égypte d'après les memoires, Matériaux, Documents inédites, Paris (1830-1834).

این اثر مهم که در ۱۰ جلد تدوین و به لوئی فیلیپ اول تقدیم شده، توسط مورخینی تهیه و نگاشته شده که در جریان فتح ناپلئون همراه او بوده‌اند. دیوید آیلن در یک بررسی موشکافانه به همراه چند تن از همکارانش دریافت که این مجموعه بسیار بیش از آن که بر یافته‌ها و مشاهدات مورخین فرانسوی استوار باشد بر نسخ خطی متعددی که در آن زمان از تاریخ *مظهر التقدیس* جبرتی در اختیار فرانسویان بوده، متکی است.

D.Ayalon, "The historian al-Jabarti", p.234, n.1.

۳ القابی همچون موارد زیر مکرراً توسط جبرتی برای خطاب به فرانسویان استفاده شده است: «رئیسهم ذلک التعیس [ناپلئون]»، *یومیات*، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۲۶؛ «مجلون اللعین»، همان، ج ۱، ص ۷۷؛ او همچنین برخی از قبطیان مصر را که با فرانسویان همراهی کرده بودند را این چنین سرزنش کرده است: «دبوی برطلمین الکافر»، «یعقوب اللعین»، *یومیات*، ج ۱، ص ۱۳۸؛ «اللعین برطلمین»، همان، ج ۱، ص ۱۰۲؛ و یا درباب مرگ ژنرال کلبر در مصر آورده: «أنقضی أمره، و ذهب إلی لعنة الله»، همان، ج ۲، ص ۷۳ و یا درباب دولت فرانسه: «عجل الله زوالها من جمیع الأرض»، همان، ج ۱، ص ۷۷ و «فتغافل الناس بسقوط دولتهم»، همان، ج ۱، ص ۸۷.

می‌دانند، او با دغدغه‌های یک عالم دینی که نگران از زوال اسلام و سنت پیامبر(ص) از مصر بوده، به‌نگارش آن اهتمام ورزیده است. در کتاب او انتقادات فراوانی نسبت به بی‌توجهی صاحب‌منصبان و سربازان فرانسوی به شعائر اسلام و گسترش فحشاء، شرب خمر و... دیده می‌شود.^۱ بدون تردید جبرتی در زمان نگارش *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* تمام اصلاحات، تدوین نظام اداری و توجه فرانسویان به بهداشت و آموزش در مصر را نادیده گرفته بود و انتقاد از کفار فرانسوی را به‌عنوان وظیفه‌ای دینی دنبال می‌کرد.^۲ اما پس از گذشت دوسال از اتمام نگارش *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ*، آشکارا در موضع‌گیری‌های او نسبت به فرانسویان تعدیل ایجاد شد.^۳ جبرتی که نگارش *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* را همزمان با خروج فرانسویان از مصر آغاز کرده بود، در زی یک عالم دین از خروج کفار فرانسوی و ورود مسلمین عثمانی بسیار خرسند بود.

جبرتی پس از مواجهه با این حقایق و درک فاصله عمیق حقیقت با تصور خود، این بار با رویکردی واقع‌گرایانه و به‌دور از تعصبات دینی به نگارش *عجائب الآثار* پرداخت.^۴ او در

۱ فی المثل بنگرید به این توصیفات از فرانسویان: «فمالت إلیهم أی الفرنسیس [نفوس أهل الأهواء من النساء الأسافل و الفواحش فتداخلن مع الفرنسیس لخصوعهم للنساء و بذل الأموال لهن]»، *یومیات الجبرتی*، ج ۲، ص ۱۳۲؛ «یجتمعون بها النساء و الرجال للهو و الخلاعة»، همان، ج ۱، ص ۱۱۲؛ «و تجمعا بدار الخلاعة رجالا و نساء و تراقصوا و تسابقوا»، همان، ج ۱، ص ۱۵۲ و یا در تحقیر خوشگذرانی‌ها و بطالت آن‌ها می‌گوید: «إن الفرنسیس قد ضاعت دراهمهم فی مصر مابین الجمار و الخمار»، همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲ برای دیدن مجموعه‌ای از داورهای معاندانه جبرتی نسبت به اصلاحات مثبت فرانسویان بنگرید به: Ismail K. Poonawala (1968), "The Evolution of al-Gabarti's historical thinking as reflected in the *Muzhir and Aja'ib*", *Arabica*, V. 15, N. 3, pp. 279-281.

۳ در میان پژوهشگران تاریخ جبرتی، گروهی نافی هرگونه تغییر رویکرد او در *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* و *عجائب الآثار* هستند: محمود شرقاوی که یکی از نخستین مخالفان تغییر رویکرد بود، مدعی بود جبرتی پیش از نگارش *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ*، تحریر *عجائب الآثار* را آغاز کرده بود و زمانی که فرانسویان مصر را ترک کردند، *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* را نگاشت و به یوسف پاشا تقدیم کرد. از سوی دیگر شرقاوی در جای دیگری از اثرش تاریخ آغاز نگارش *عجائب الآثار* را سال ۱۲۲۰ دانسته است. محمود شرقاوی (۱۹۵۵)، *دراسات فی تاریخ الجبرتی: مصر فی القرن الثامن عشر*، قاهره: ج ۱، ص ۴۳؛ این نظر علی‌رغم تضادهای تاریخی، جبرتی را فردی فرصت‌طلب تصویر می‌کند که برای جلب نظر وزیر اعظم عثمانی کتاب *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* را نگاشته است. این درحالی است که ایستادگی و مخالفت طولانی مدت جبرتی در برابر محمدعلی پاشا، به هیچ وجه چنین تصویری از شخصیت او ارائه نمی‌کند. جمال‌الدین شیتال نیز تغییر رویکرد جبرتی نسبت به فرانسویان را در دو کتابش مطرح ندانسته و آن را رد کرده است. شیتال اختلافات ظاهری این دو کتاب را برآمده از حضور و همراهی شیخ حسن العطار در نگارش *المُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* دانسته است. جمال‌الدین شیتال (۱۹۵۸)، *التاریخ و المورخون فی مصر فی القرن التاسع عشر*، قاهره: [بی‌نا]، ص ۲۵؛ این در حالی است که اکنون ثابت شده که میزان دخالت حسن العطار در حد اضافه کردن چند قطعه ادبی و شعر بوده و نیز جبرتی در هر موضعی که از او نقل کرده، مشخصاً این امر را تصریح کرده است. علاوه بر این شیخ حسن العطار یک سال و نیم پس از خروج فرانسویان، در قاهره حضور نداشته است (*یومیات جبرتی*، ج ۲، ص ۵۹) بنابراین نمی‌توان وجه تأثیرگذاری مستقیمی برای او در نگارش *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* قائل شد.

۴ او در کتاب *مُظْهَرُ التَّقْدِیسِ* بر مبنای تعصبات مذهبی، امپراطوری عثمانی را این چنین توصیف می‌کند: «مفروضة

عجائب الآثار با رویکردی منطقی به تحلیل وجوه مثبت و منفی حضور فرانسویان می‌پردازد و ضمن انتقاد از بی‌عفتی‌ها و مظالم آنان، توضیحات ارزشمندی در باب دیوان مصر، رعایت عدالت در نظام قضایی و نیز سطح عالی علم و صنعت^۱ نزد فرانسویان ارائه می‌کند.^۲ جالب این‌جاست که جبرتی علی‌رغم حضور در دیوان سوم علمای مصر، بسیاری از نکات مثبت نظام اداری فرانسویان در مصر را در *مظهر التقدیس* ذکر نکرده، اما مدتی بعد در *عجائب الآثار* به‌صورت مشروح به این مطالب پرداخته‌است.^۳ بنابراین رویکرد منطقی و عادلانه او در *عجائب الآثار* بیش از مطالب *مظهر التقدیس* برای درک حقائق و وجوه مختلف حضور فرانسویان در مصر حائز اهمیت و فائده است.^۴

جبرتی و محمدعلی پاشا

در تاریخ پرفراز و نشیب مصر در سده‌های اخیر، عصر حکمرانی محمدعلی پاشا (۱۲۲۰-۱۲۶۳-۱۸۰۵-۱۸۴۸) بسیار مهم و تأثیرگذار بوده‌است، چرا که تاریخ مصر نوین بر پایه‌ی اصلاحات

طاعتهم فإیهم من خیر من تقلد أمور الامه بعد الخلفاء المهديين و أشد من ذب عن الدين و أعظمهم من جاهد المشركين»، *یومیات جبرتی*، ج ۱، ص ۲۹ و یوسف پاشا را با حضرت یوسف(ع) و صلاح الدین ایوبی که أرض مصر را از لوٹ وجود مشرکان پاک کردند مقایسه کرده است. این در حالی است که او در ابتدای *تاریخ عجائب الآثار* به سادگی، سرسپردگی و ارادت خود به مخدومان عثمانی را رد کرده است: «و لم أفصد بجمعه خدمة ذی جاه کبیر أو طاعة وزیر أو امیر. و لم أدهن فيه دولة بنفاق أو مدح أو ذم میان للأخلاق لمیل نفسانی و غرض جسمانی» این مسئله با توجه به غنا و بی‌نیازی مالی او در اثر بهره‌مندی از موقوفات و اموال کثیری که از خاندان پدری‌اش به وی رسیده بود کاملاً قابل پذیرش و توجیه است. *عجائب الآثار*، ج ۱، ص ۶.

۱ مواضع جبرتی در مقابل پیشرفت‌های علمی فرانسویان، نشان از علاقه و افسوس او نسبت به این علوم و عدم توانایی بهره‌گیری از آن‌ها دارد. او در مواجهه با آزمایشگاه یک شیمی‌دان فرانسوی نوشته: «إن هذه الأشياء لاتسعهها عقول امثالنا» و یا در مواجهه با موقعیت علمای فرانسوی در ریاضیات و هیئت آورده: «إن بلادنا لابد أن تتجدد فیها العلوم و المعارف» گرچه از وجهی دیگر علم‌دوستی آنها را که باعث سرقت نسخ خطی و کتب بسیار از مصر شده را نکوهش کرده است. بنگرید به: جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۱، ص ۱۱.

۲ بیش‌ترین تفاوت میان *مظهر التقدیس* و *عجائب الآثار* در باب دادگاه قتل ژنرال کلبیر قابل مشاهده است. توضیحات چند سطر جبرتی در اثر نخست، *مظهر التقدیس*، تبدیل به شرح جزئیات و گزارش مفصل و ۱۶ صفحه‌ای او در اثر دومش، *عجائب الآثار* شده است. باید خاطر نشان ساخت که جبرتی در *عجائب الآثار* صریحاً اشاره کرده که هیچ یک از حکام مملوک یا عثمانی، با مردم ممالک مفتوحه تا بدین حد با عدالت برخورد نکرده‌اند. *یومیات جبرتی*، ج ۲، ص ۷۲؛ *عجائب الآثار*، ج ۳، صص ۱۱۶-۱۳۳.

۳ جمال زکریا قاسم (۱۹۷۶)، «عبدالرحمن جبرتی سیره و تقییم»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، ص ۶۰.

۴ محمد محمود سروجی (۱۹۷۶)، «عجائب الآثار و مظهر التقدیس؛ دراسة و مقارنة»، در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، صص ۲۱۱-۲۲۸؛ محمد أنیس (۱۹۵۶)، «الجبرتی بین مظهر التقدیس و عجائب الآثار»، *مجلة كلية الآداب، جامعة قاهرة*: العدد ۱۸، جزء اول.

وی شکل گرفته‌است. او سرداری ترک‌تبار بود که می‌خواست مردمان عرب مصر را از مخدومان ترک خود مستقل سازد. این رویکرد متناقض، موجب شکل‌گیری موضع‌گیری‌های متفاوتی در میان اعراب مصری شد که از ناتوانی و ضعف امپراطوری عثمانی ناراضی بودند.

موضع جبرتی در این میان کاملاً علیه پاشای ترک بود. او تمام اصلاحات محمدعلی را زمینه‌ساز عقب‌ماندگی و انحطاط بیشتر مصر می‌دانست. جبرتی که توجه ویژه‌ای به اوضاع اقتصادی و امور اجتماعی مردم مصر داشت، در این‌باره روندی نزولی و نگران‌کننده را مشاهده می‌کرد که باب انتقاد به اصلاحات محمدعلی را می‌گشود. تندخویی و سبیت محمدعلی پاشا در اجرای اصلاحاتش جبرتی را بسیار می‌رنجاند و چون از اهمیت اصلاحات و نتایج افکار محمدعلی پاشا بی‌خبر بود،^۱ همواره از پاشا انتقاد می‌کرد و به‌همین دلیل از امتیازاتی که به دیگر علمای معاصرش اعطاء شده بود، بی‌بهره بود.^۲ پاسخ روشن و مشخصی برای پرسش از علت اصلی معارضة جبرتی با محمدعلی وجود ندارد، اما شاید بتوان احتمال‌های زیر را پذیرفت: ۱. از آنجا که جبرتی برخلاف دوره حضور فرانسویان، در عهد محمدعلی از تمام مصادر دولتی به‌دور بود و مشاهدات خود در عرصه اجتماع، به ویژه آنچه در قاهره رخ می‌داد را مبنای قضاوت خود قرار داده بود، از درک مبانی اصلاحات و دورنمای کلی فعالیت‌های محمدعلی پاشا ناتوان بود. ۲. او پیش از روی کار آمدن محمدعلی پاشا، مورخ و عالمی برجسته در قاهره به حساب می‌آمد و کتاب *مظهر التقدیس* او از جانب سلطان و وزیر

۱ مطالعات متعددی درباب اصلاحات محمدعلی پاشا و نتایج آن در تاریخ مصر انجام شده و زمینه‌های تازه‌ای از اهمیت تاریخ جبرتی در درک این تحولات را به تصویر کشیده است. برای تحلیلی کلی از این اصلاحات بنگرید به:

Afaf Lutfi al-Sayid Marsot(1984), *Egypt in the reign of Muhammad Ali*, Cambridge: Cambridge university press; Khaled Fahmy(2002), *All the Pasha's Men; Mehmed Ali and his Army in making Modern Egypt*, Cairo; American university of Cairo press;

در باب اصلاحات اقتصادی عصر محمد علی پاشا بنگرید به:

Stanford Shaw(1962), *The financial and administrative organization and development of ottoman Egypt 1517-1798*, Princeton university press; Michael Winter(1992), *Egyptian society under ottoman rule 1517-1798*, London, Routledge; Helen Rivilin(1961), *The Agricultural policy of Muhammad Ali in Egypt*, Cambridge:Harvard University press;

در باب اصلاحات قضایی محمدعلی پاشا بنگرید به متن منقح و دقیق اصلاحات قضایی او در مصر:

Rudolph Peters(1999), *Mehmed Ali's first criminal legislation (1829-1830)*, *Islamic Law and Society*, V.6, N.2, pp.164-192; Khaled Fahmy(1999), *The Police and people in 19th century Egypt*, *Die welts des Islams*, V.39, N.3, pp.340-377; Rudolph Peters(1999), *Administrators and magistrates : The development of a Secular judiciary in Egypt, 1842-1871*, *Die welts des Islams*, V.39, N.3, pp.378-397;

محمد نور فرهت(۱۹۹۳)، *التاریخ الاجتماعی لقانون فی مصر الحدیثه*، قاهره: دارالسعود الصباح؛ شفیق

شحاتة(۱۹۶۱)، *تاریخ حركة التجدید فی النظام القانونیه فی مصر*، قاهره: مطبعة عیسی بابی العجلیف؛

لطیفه محمدسلیم(۲۰۱۰)، *النظام القضائی المصری الحدیث*، قاهره: مرکز دراسات السیاسیه و الاستراتیجیه بالاهرام .

۲ جمال زکریا قاسم(۱۹۷۶)، «عبدالرحمن جبرتی سیره و تقییم»، در *عبدالرحمن جبرتی دراست و بحوث*، ص ۶۲ .

عثمانی مورد تقدیر قرار گرفته بود، اما در عهد محمدعلی، چنان که خود اشاره کرده است دچار «تشویش خاطر، تکدر احوال، دغدغه معاش و عیال، کثرت اشتغال و ضعف و کهنولت در جسم و جان» شده بود و علت این تنگناها را حضور محمدعلی پاشا در مصر می‌داند.^۱ جبرتی نگارش عجائب الآثار را در سال ۱۲۴۰ ق/۱۸۲۵ م به اتمام رساند، در حالی که تمام نتایج اصلاحات محمدعلی پاشا پس از این دوره نمایان شد.

اگرچه قضاوت کلی در باب اصلاحات محمدعلی بر پایه گزارش‌های جبرتی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد،^۲ اما در سوی دیگر باید در نظر داشت که محمدعلی پاشا به چند دلیل مورد تقدیر و ستایش متون تاریخ‌نگاری این دوره و پس از آن قرار گرفته است: ۱. حضور طولانی مدت سلسله خدیوی مصر که محمدعلی بنیان‌گذار آن بود، زمینه را برای تدوین و نشر گزارش‌ها و تواریخ انتقادی نسبت به عهد وی از میان برده بود. ۲. موفقیت‌های نظامی محمدعلی در مقابله با وهابیان نجد در عهد زوال قدرت عثمانی، او را به چهره‌ای غازی و احیاگر شوکت اسلامی تبدیل کرده بود که در متون معاصرش، سراسر مورد مدح و تمجید قرار گرفته بود و این عامل، زمینه‌های نقد و شناخت عمیق اقدامات و اصلاحات وی را از میان برده بود. ۳. محمدعلی پاشا در نگاه اروپائینی که در پی حضور چندین ساله فرانسویان در مصر، علاقه زیادی به گشت و سیاحت در این کشور و بهره‌گیری از ذخائر باستانی آن یافته بودند، چهره‌ای پیشرو و نوگرا محسوب می‌شد که به سرعت مسیر غربی‌سازی مصر و انجام اصلاحات بنیادین را می‌پیمود. از این‌وجه اکثر مشاهده‌نگاری‌های اروپایی از عصر محمدعلی، سراسر ستایش و مدح محمدعلی هستند.^۳ بنابراین گرچه موضع جبرتی نسبت به محمدعلی پاشا، عادلانه و عاری از جانبداری نیست، اما با توجه به عوامل فوق، تحلیل رویکرد انتقادی جبرتی و مذاقه در اخبار او، تصویری منحصر به فرد و نقادانه از این عهد را به محققان ارائه می‌کند.^۴

۱ عبدالرحمن جبرتی (۱۹۹۸)، *عجائب الآثار*، ج ۴، ص ۲۰۲.

۲ أحمد خاکی (۱۹۷۶)، «الجبرتی و محمدعلی»، در *عبدالرحمن جبرتی دراست و بحوث*، صص ۳۷۳-۳۹۷.

۳ برای بررسی اندک متون غربی معاصر محمدعلی پاشا که با رویکرد انتقادی به اقدامات او نگریسته‌اند بنگرید به: E.W. Lane (1880), "An Account of the Manners and Customs of the modern Egyptians", London: James Muray Publications, pp.25, 113, 228;

در این راستا، بنگرید به نظرات کمیل، وزیر مختار بریتانیا در مصر در سال ۱۸۳۳ در:

Sabry (1930), *L'empire Egyptien sous Mohamed Ali*, Paris, p.115;

برای یک گزارش نادر و جالب توجه از مشاهدات یک ایرانی از مصر در عهد محمدعلی پاشا بنگرید به: رسول جعفریان (۱۳۸۹)، *سفرنامه شام و مصر* تألیف ۱۲۵۶، *پیام بهارستان*، ش ۸، ص ۷۴۵.

۴ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به احمد خاکی (۱۹۷۶)، «الجبرتی و محمدعلی»، در *عبدالرحمن جبرتی دراست و بحوث*، صص ۳۷۵-۳۹۵.

عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار

تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار اثر ارزشمندی است که در چهار مجلد به ثبت تاریخ مصر در برهه‌ای بسیار مهم و تأثیرگذار پرداخته است. مدعای جبرتی در نگارش تاریخش، احیای سنت غنی تاریخ‌نگاری مصر در عصر ممالیک و پیش از آن بود.^۱ گذشته از میزان ارزشمندی تلاش جبرتی در عرصه تاریخ‌نگاری، موقعیت و برهه حساسی که او اقدام به نگارش این تاریخ کرد، اهمیت کار او را بسیار بالا برده، تا بدان جا که برخی از محققان او را به درستی یکی از بزرگ‌ترین تاریخ‌نگاران مسلمان دانسته‌اند.^۲

پیش از این اشارات مختصری در باب روند تاریخ‌نگاری مصر در سده‌های ۱۲ و ۱۱ و ۱۸ و ۱۷م ارائه کردیم و از زوال و افت جایگاه علم تاریخ در بین علمای مصر سخن گفتیم. چنان که گفته شد هیچ متن تاریخ‌نگاری تاکنون شناخته شده‌ای در این سده‌ها، در قیاس با تاریخ عجائب الآثار جبرتی در میان تواریخ مصری وجود ندارد،^۳ محققان در سده بیستم میلادی تلاش‌های همه جانبه، دقیق و نسخه‌شناسانه‌ای به منظور شناخت مصادر و منابع احتمالی جبرتی انجام داده‌اند. آن‌ها در این مسیر با دو مشکل اساسی مواجه بوده‌اند: ۱. استقلال نظر و عمل جبرتی در امر تاریخ‌نگاری که در عجائب الآثار هویداست، زمینه را برای اتکاء او به منابع دیگر معاصر یا پیش از خود بسیار کم‌رنگ کرده‌است. ۲. تمام منابع

1 Daniel Crecelius(2001), "Al-Jabarti's Aja'ib al-Athar fi'l-Tarajim wa'l-Akhbar and the Arabic histories of ottoman Egypt in the 18th century", in *The historiography of Islamic Egypt(C.950-1800)*, Hugh Kennedy (ed.,) Leiden:Brill, p.221.

2 D.Ayalon(1960)," The historian al-Jabarti...", p.233.

۳ فهرستی از منابع تاریخ‌نگاری موجود که احتمال استفاده جبرتی از آن‌ها وجود دارد عبارتند از: محمدبن عبدالمعطی‌ابی‌الفتح‌بن‌عبدالغنی اسحقی(۱۸۹۷/۱۳۱۵)، اخبار الأول فی من تصرف فی مصر من أریاب الدول، قاهره: [بی‌نا]؛ عبدالله شرقاوی(۱۸۹۷/۱۳۱۵)، تحفة الناظرین فی من ولی مصر من السلاطین، علی هامش کتاب أخبار الاول، قاهره: [بی‌نا]؛ أحمدبن‌ابی‌الحسن‌علی‌محلی‌شافعی(ابن‌زنبیل)(۱۹۶۲)، أخرة الممالیک واقعة السلطان الغوری مع السلطان سلیم عثمانی، قاهره؛ علی‌بن‌محمدشاذلی فرا(۱۹۶۸)، ذکر مواقع بین عسکر مصر المحروسة، تحقیق عبدالقادر طلیمات، المجلة التاريخية المصرية، العدد ۱۴، صص ۳۲۴-۴۰۲؛ محمدبن‌ابی‌السروربکری(۱۹۷۶)، كشف الكربة فی رفع الطلبة، المجلة التاريخية المصرية، عدد ۲۳، صص ۲۹۱-۳۸۴؛ محمدالبرلسی‌السعدی(۱۹۷۷)، بلوغ الأرب برفع الطلب، المجلة التاريخية المصرية، عدد ۲۴، صص ۲۶۷-۳۴۰؛ احمدشلی‌عبدالغنی(۱۹۷۸)، أوضح الإشارات فی من تولى مصر القاهرة من الوزراء و الباشات، قاهره؛ ابراهیم بن‌ابی‌بکروالحی(۱۹۸۶)، تراجم الصواعق فی واقعه الصناجق، قاهره؛ [بی‌نا]؛ امیرأحمددمرداش‌کتخدا‌عزبان(۱۹۸۹)، الدرّة المصانعة فی أخبار الكنانه، قاهره؛ مصطفی‌بن‌حاج ابراهیم‌حسن‌آغا‌عزبان‌دمرداش(۱۹۸۹)، تاریخ مصر من ۱۱۰۰-۱۱۵۰، اسکندریه: [بی‌نا]؛ مصطفی‌بن‌محمدبن‌یوسف‌بن‌عبدالرحمن‌قلعوی [بی‌نا]، تاریخ صفوة الزمان فی من تولى علی مصر من امیر و السلطان، دارالکتب قاهره: مجموعه نسخ تاریخی، ش ۵۱.

اطلاعاتی ما از عصری که جبرتی در آن می‌زیست، تنها به خود جبرتی منحصر می‌شود و هیچ منبع معاصر یا مشابهی برای درک میزان تأثیرپذیری او از دیگران در دست نداریم.^۱ جبرتی خود به‌طور ضمنی در آغاز کتابش به عدم استفاده از منابع دیگر اشاره کرده و دلیل آن را فقدان اثری صحیح و ثقه دانسته است. ناپیوستگی مطالب، بی‌نظمی و ناشناخته‌بودن نگارندگان شبه تاریخ‌نگاری‌هایی که در اختیار جبرتی قرار داشته، اصلی‌ترین مشکل در مقابل وی بوده است.^۲ او از رویکرد علمای عصر خود که به امور بیهوده می‌پردازند و تاریخ‌نگاری را بازخوانی «اساطیر النخستین» می‌خوانند انتقاد کرده است.^۳

جبرتی و انگیزه نگارش عجائب الآثار

جبرتی در تشریح علت، شیوه و چگونگی تاریخ‌نگاری‌اش روایات پیچیده‌ای ارائه کرده است. او در ابتدا، به‌روشنی اطلاعات مسطور در تاریخش را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش اول از ابتدای سده ۱۲م/۱۸ تا سال ۱۷۵۷/۱۱۷۰م، بخش دوم از آن تاریخ تا سال ۱۷۷۷/۱۱۹۰م و بخش سوم در ادامه بخش دوم تا سال ۱۲۴۰ق/۱۸۲۵م و پایان کتاب. جبرتی تنها منبع خود را برای ثبت وقایع بخش نخست، تاریخ نگاشته‌ای از احمد چلبی عبدالغنی به‌نام *أوضح الإشارات فی من تولى مصر القاهرة من الوزراء و الباشات* ذکر کرده که تاریخ فتح مصر از ابتدای عصر عثمانی تا سال ۱۱۵۰ق/۱۷۳۷م را شامل می‌شود.^۴ مصادر مطالب او در باب بخش

۱ عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم (۱۹۷۶)، «عبدالرحمن جبرتی و احمد شلبی عبدالغنی: دراسه و مقارنه» در *عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث*، صص ۱۸۳-۲۰۵؛

D.Creelius(2001), "Al-Jabarti's Aja'ib al-Athar..." in *The historiography of Islamic Egypt (C.950-1800)*, Hugh Kennedy (ed.), p.233,234; D.Avalon."The Historian al-Jabarti..." p.220; Reinhard Schulze(1993): *Eighteenth Century Egypt: The Arabic Manuscript Sources*, *Journal of the American Oriental Society (JAOS)*, V.113, p.624; P.M. Holt(1961), "Al-Jabarti's introduction", p.39.

۲ و لما زمت علی جمع ما کنت سودته، أردت أن أوصله بشی قبله، فلم أجد بعد البحث و التفتیش إلا بعض کراریس سودها بعض العامه من الأجناد، رکیکه ترکیب، مختلفه التهذیب و الترتیب. و قد أعتراها النقص من مواضع فی خلال بعض الوقائع. جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۱، ص ۱۱.

۳ و لما کان علم التاریخ، علماً شریفاً فی العظة و الإعتبار و به یقیس العاقل نفسه علی من مضی من أمثاله فی هذه الدار، [...] و لم تزل الامم الماضیه من حین أوجد الله هذا النوع الإنسانی، تعتنی بتدوینه سلفاً عن سلف و خلفاً من بعد خلف الی أن نبذه أهل عصرنا و أغفلوه و ترکوه و أهملوه و ترکوه و أهملوه و عدوه من شغل البطالین و قالوا: «اساطیر الاولین» و لعمری انهم لمعدورون، و بالأهم مشتغلون و لا یرضون لأقلامهم المتعبه، فی مثل هذه المنقبه، فإن الزمان قد انعکست أحواله، و تقلصت ظلاله، فلا تضبط وقائعه فی دفتر و لا کتاب و اشغال الوقت فی غیر فائده ضیاع، إلا أن یكون مثل الحقیق منزویاً فی الزوايا الخمول و الإهمال منجمعا عما شغلوا به من الأشغال، فیشغل نفسه فی أوقات من خلواته و یسلی وحدته بعد سیئات الدهر و حسناته (جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۱، ص ۵۴).

۴ احمد شلبی عبدالغنی (۱۹۷۸)، *أوضح الإشارات فی من تولى مصر القاهرة من الوزراء و الباشات*، قاهره: أبی‌نا، در این

دوم، پرسش از معمرین و مطلعین از امور و نیز بهره‌گیری از سکه‌ها، دفاتر، حکاک‌های مزارات و دیگر شواهد کشف تاریخ است.^۱ اصلی‌ترین منبع جبرتی در بخش سوم حافظه قوی خودش بوده است.^۲ در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که او از سال ۱۱۹۰ق/۱۷۷۷م به جمع‌آوری اخبار و تهیه یادداشت‌هایی از وقایع مشغول بوده، اما در سال ۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م تصمیم به جمع‌آوری مطالب و نگارش عجائب الآثار گرفت.^۳ بنابراین جبرتی بر مبنای دست‌نوشته‌های قدیمی و حافظه خود، کسب خبر از مطلعین و بهره‌مندی از کتب تاریخی همچون اثر ابن عبدالغنی، در سال ۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م سه جلد از چهار جلد تاریخش را به رشته تحریر در آورده و از این سال تا زمان مرگش، حوادث را روزانه در جلد چهارم درج می‌کرده است. از این جهت جلد چهارم عجائب الآثار به دلیل ثبت بدون تاخیر مشاهداتش از وثاقت بسیار بالایی برخوردار است.

آنچه در سطور فوق آوردیم، توضیح جبرتی از انگیزه و چگونگی نگارش تاریخ، در مقدمه کتابش بود که در نهایت صراحت و روشنی تبیین شده بود. اما جبرتی در جای دیگری از کتابش، ذیل نام محمدخلیل مرادی-مورخ بزرگ دمشقی سده ۱۲ق/۱۸م و نگارنده کتاب *سلیک الدرر فی أعیان القرن الثانی عشر* - او را سبب اصلی نگارش تاریخش عنوان کرده است.^۴ این جمله رویکرد جدیدی را در کشف علت و انگیزه اصلی جبرتی در نگارش تاریخش مطرح می‌سازد که در ارتباط میان سه تن از علمای مشهور سده ۱۲ق/۱۸م غرب جهان اسلام

باب بنگرید به دو پژوهش ارزشمند در این باب: عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم (۱۹۷۶)، *احمد شلبی عبدالغنی و*

جبرتی، در عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث، صص ۱۸۳-۲۰۵؛

Daniel Crecelius(1990); "Ahmad shalabi ibn 'abd al-Ghani and Katkhuda 'Azaban al-Dimurdashi: Two sources for al-Jabarti's 'Aja'ib al-Athar fi'l al-Tarajim wa'l-Akhbar", in, *The Arabic Manuscripts Sources*, D.Crecelius,(ed.), p.p 89-102.

۱ فرجعنا الی النقل من أفواه الشیخة المسنین، و صکوک دفاتر الکتبة و المباشرة و ما أنتقش علی أحجار تربة المقبورین (جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۱، ص ۱۱).

۲ «أمر شاهدنا، ثم نسيناها و تذکرناها و منها الی وقتنا أمور تعقلناها و قیدناها و سطرناها» (جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۱، ص ۱۲)؛ احتمالاً منظور جبرتی از این عبارات به وقایعی بازمی‌گردد که در کودکی آن‌ها را مشاهده کرده و بعداً از خاطر برده، لیکن با مشاهده شواهد و اطلاع از اخبار دفاتر و مطلعین، آن‌ها را به خاطر آورده است.

۳ دیوید آیالن با مطالعه دقیق تاریخ عجائب الآثار در چهار موضع، اشاره جبرتی به این تاریخ را گزارش کرده است. جلد نخست: «الی الآن من تاریخ جمع هذه الکتاب یعنی سنة عشرين و مئتين و ألف»؛ در پایان جلد نخست: «و هو الآن بالتاریخ کتابة هذا المجموع سنة عشرين و مئتين» در آغاز جلد دوم: «هذا التاريخ الذي نحن فيه غاية السنة ألف و مئتين و عشرين» و در پایان جلد سوم: «ختم هذا الجزء الثالث... لغاية سنة عشرين و مئتين و ألف و سنقید إن شاء الله ما يتجدد بعدها من الحوادث من ابتداء سنة احدى و عشرين التي نحن بها الآن ان امتد العجل»؛

D.Ayalon(1960), "The Historian al-Jabarti...", n.5, p.223.

۴ و كان هو السبب الأعظم لجمع التاريخ علی هذا النسق؛ جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۳، ص ۳۳۵.

یعنی محمد خلیل مرادی، عبدالرحمن جبرتی و محمد مرتضی زبیدی نهفته است. محمد مرتضی حسینی واسطی معروف به زبیدی، محدث، مورخ و متکلم مشهور هندی الاصل که در سال ۱۱۴۵ق/۱۷۳۲م در بلگرام هند زاده شد، اما به دلیل حضور طولانی مدت در زبید یمن، به زبیدی شهرت یافت و در سال ۱۲۰۵ بر اثر طاعون در قاهره درگذشت. شهرت و برجستگی جایگاه زبیدی در زمان خود را می‌توان در وسعت ارتباطاتش با علماء بلاد مختلف دریافت. زبیدی بدون شک در سده ۱۲هق سرشناسترین عالم غرب جهان اسلام بود و بر مبنای اجازاتی که برای علماء اقصی نقاط بلاد اسلامی از روسیه تا غرب آفریقا و هند تا شامات صادر کرده می‌توان به وسعت ارتباطات و شأن جلیلش در آن ایام پی برد.^۱ او با نگارش فرهنگنامهٔ معظم و ارزشمند تاج العروس فی جواهر القاموس گامی مهم در ارتقاء سطح دانش و علم‌آموزی در جهان اسلام برداشت که مورد تقدیر و تکریم علماء، دولتمردان و سلاطین زمان خود قرار گرفت.

جبرتی که او را برجسته‌ترین استاد خود نامیده،^۲ در زندگی نامهٔ استادش آورده، محمد خلیل مرادی با هدف نگارش مجموعه‌ای عظیم از تراجم علماء در سده ۱۲/۱۸ و با تکیه بر ارتباطات متعدد زبیدی، از او تقاضای کمک و همکاری نمود. زبیدی نیز در این راستا از شاگرد و همراهش جبرتی درخواست کرد که به جمع‌آوری اطلاعات تراجم علماء مصر مشغول شود. جبرتی تا زمان مرگ زبیدی در سال ۱۲۰۵/۱۷۹۱، از هدف استادش باخبر نشد. مرادی پس از اطلاع از مرگ زبیدی، نامه‌ای به جبرتی نگاشت و از او تقاضا کرد که مجموعهٔ اطلاعات جمع‌آوری شده خود و استادش را برای نگارش کتاب مذکور ارسال کند. جبرتی پس از جستجو در کتب استاد، به مجموعه‌ای از دفاتر با نام المعجم المختص برخورد که بر مبنای حروف الفبا تنظیم شده و حاوی تراجم علماء از اقصی نقاط جهان اسلام بود. اطلاعات بعضاً ناقص مسطور در این دفاتر، جبرتی را بر آن داشت که پس از تکمیل، آن‌ها را برای مرادی ارسال کند. اما در این میان محمدخلیل مرادی نیز در سال ۱۲۰۶ق/۱۷۹۲م درگذشت. مرگ این دو تن و حجم عظیم کار، جبرتی را برای مدتی از ادامهٔ آن منصرف کرد. اما عاملی درونی [باعث من نفسی] انگیزه‌های او را برای نگارش و تکمیل این اثر تحریک

۱ بهترین منابع برای فهرست اجازات او کتب عثمان بن فوزی و عبدالرحمن جبرتی است: Stefan Reichmuth (1999), "Murtada Az-Zabidi (D. 1791) In Biographical and Auto Biographical Accounts, Glimpses of Islamic Scholarship in the 18th century", *Die Welt des Islams* 39, N.1, p70, N.16.

۲ بنگرید به سوگنامهٔ مفصل جبرتی در رثای استادش: همان، ج ۳، صص ۳۰۲-۳۲۱.

کرده‌است.^۱ بنابراین و طبق این سخن جبرتی، او بسیار پیش از مرگ زبیدی در سال ۱۲۰۵ق/۱۷۹۱م به جمع‌آوری اطلاعات و اخبار می‌پرداخته و در زمانی طولانی پس از این تاریخ، تصمیم به جمع‌آوری و تدوین مجموعه‌ای مستقل گرفته است. در این میان، میزان تأثیرپذیری جبرتی از مرادی و زبیدی در نگارش عجائب الآثار و بهره‌مندی از مطالبی که آن‌ها جمع‌آوری کرده بودند محل بحث و اختلاف نظر محققان است.^۲

هر دو روایت در باب انگیزه و علت نگارش عجائب الآثار جبرتی حائز نکات و مطالب بسیار ارزشمندی است. روایت نخست از مقدمه جبرتی بر تاریخش برآمده و روایت دوم از متن تاریخ حیات و حوادث روزگار او مستفاد شده است. در مجموع این دو روایت، علی‌رغم اندک نقاط مشترک میانشان، عامل رد یا نفی یکدیگر نیز نیستند و هریک از وجهی، متضمن انگیزه‌ها و علل نگارش کتاب عجائب الآثار جبرتی می‌باشند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان یقین داشت که جبرتی به دلیل علاقه‌مندی اولیه‌اش به امر نگارش تاریخ، یادداشت‌های پراکنده‌ای از رویدادهای تاریخی جمع‌آوری نموده و در حقیقت مشق تاریخ‌نگاری می‌کرده‌است. او در حالی که با تشویق و انگیزش استادش زبیدی، مستمراً به جمع‌آوری تراجم و اخبار علما مشغول بود، دست به نگارش کتاب *مظهر التقدیس زد* و از این طریق به صورت عملی وارد عرصه تاریخ‌نگاری شد. پس از نگارش آن اثر، مرگ زبیدی و فکر تألیف کتابی که مشتمل بر تواریخ و تراجم باشد، او را به نگارش کتاب *عجائب الآثار فی تراجم و الاخبار* رهنمون شد که تا آخر عمر مشغول نگارش آن بود.

۱ و لما رأيت ذلك و علمت سببه و تحققت رغبة الطالب لذلك جمعت ما كنت سؤدتة و زدته فيه و هی تراجم فقط دون الاخبار و الوقائع و فی إثناء ذلك ورد علينا نعی المترجم ففترت الهممة و طرحت تلك الأوراق فی زوايا الإهمال مدة طويلة حتی کادت تضيع الی عن حصل عندی باعث من نفسی علی جمعها. جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲ اشتغال رایشموت به کلی معتقد به استفاده کامل جبرتی از تمام نوشته‌های زبیدی است. وی با یافتن نسخه‌ای خطی از آثار زبیدی در مدینه با نام «معجم المشایخ» که حاوی تراجم متعددی از علماء با گستره جغرافیایی بسیار وسیع است، اعتقاد به استفاده کامل جبرتی از آثار زبیدی دارد. (GAL, II, 399) او معتقد است که بخش‌های متعددی از این کتاب در آثار سه تن از مورخین پس از او دیده می‌شود و از طریق مطابقت و تدوین این بخش‌ها می‌توان به تصویری کلی از معجم المشایخ زبیدی دست یافت. این آثار عبارتند: *تاریخ عجائب الآثار جبرتی، النفحات المکیة و اللمحات الحقیة فی شرح اساس طریقه ختمیه* (قاهره ۱۴۰۰/۱۹۸۰) نوشته محمد عثمان میرغنی (م. ۱۲۶۸/۱۸۵۲) و *تلفیق الاخبار و تنقیه الآثار فی وقایع غزان و البلغار و المملوک و التاتار* اثر محمد مراد رمزی منزلاوی مکی. بنگرید به:

Stefan Reichmuth (1999), "Murtada Az-Zabidi (D. 1791)...", p.70;

اما از سوی دیگر گروهی دیگر از محققین ضمن پذیرش تشابه سبک تراجم‌نگاری جبرتی و زبیدی، ضمن رد نظریه

رونویسی جبرتی از آثار زبیدی، همکاری و همراهی مداوم این دو عالم را طی سالیان متمادی را علت این تشابه دانسته‌اند؛

Shamuel Moreh (2009), "al-Jabarti's attitude towards the ulama of his time" in *Guardians of faith in Modern Times: Ulama in the middle east*, Meir Hatina (ed.,) Leiden: Brill, p.50.

روش جبرتی در تاریخ نگاری

شیوه کار جبرتی در عجائب الآثار، حاصل عمر و چکیده تمام تجارب و آموزش‌های او بود. او در سه جلد ابتدایی کتاب بر یادداشت‌های از پیش نگاشته خود که طی قریب به سه دهه از عمرش آن‌ها را جمع‌آوری کرده بود، متکی است. روش او در این سه دهه، طبق گفته خودش جمع‌آوری اطلاعات و دسته بندی آن‌ها بوده است. اما در نگارش جلد چهارم که حدود ۲۵ سال از مشاهدات و دوران معاصر او را به خود اختصاص داده، همچون یک خبرنگار امروزی به جمع‌آوری اخبار پرداخته است. او به روشنی توضیح داده که اگر اطلاعات کافی برای نتیجه‌گیری در باب یک رویداد در دست نداشته، صرفاً اطلاعات ناقص را بر قطعاتی از کاغذ می‌نوشت و تا یافتن اطلاعات دیگر یا ختم شدن به نتیجه ای خاص آن‌ها را حفظ می‌کرد. او در نقاط متعدد کتابش، مدعی صرف نهایت توان خود برای کشف حقیقت امور، پرهیز از پذیرش تحریفات و پایبندی به اصل روایات شده است.^۱

توجه و علاقه جبرتی به تراجم‌نگاری علما، شرح دقیق شرایط اقتصادی مصر، وصف و شرح جزئیات ارزشمندی از آداب، رسوم و احوال مردم مصر و روابط مصر با اروپا، حجاز و شام از وجوه متفاوتی است که می‌توان از طریق آن‌ها به دریافت‌های تازه و ارزشمندی رسید. از میان موضوعات فوق و دیگر مطالب متنوعی که در تاریخ جبرتی ذکر شده‌اند، اطلاعات او در باب شکل‌گیری حرکت وهابیت در شبه‌جزیره عربی و حملات مصریان به حجاز که نهایتاً منجر به سقوط دولت اول سعودی و فتح درعیه، پایتخت دولت سعودی شد، از اهمیت و انحصار ویژه‌ای برخوردار است و ما در ادامه به تحلیل آن روایات خواهیم پرداخت.

جبرتی و وهابیت

سده ۱۲ق/۱۸م در تاریخ شبه جزیره عربی، سده سراسر تحول و انقلاب بود. جوانی از بیابان نجد در مرکز شبه جزیره به نام محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق/۱۷۰۳-۱۷۹۳م) فرقه‌ای را در دین اسلام بنیان نهاد که آن را اسلام حقیقی می‌دانست و بعدها توسط منتقدانش به

۱ «ماوصل علمه الی و ثبت خبره لدی... و لم اخترع شیئاً من تلقاء نفسی و الله مطلع علی امری و حدی» و یا در جایی دیگر: «وأنقضت السنة (۱۲۲۵) بحوادثها التي قصصنا بعضها، إذ لا يمكن إستيفاءها للتباعد عن مباشرة الأمور و عدم تحققها علی الصحة و تحریف النقلة و زیادتهم و نقصهم فی الروایة. فلا أکتب حادثة حتی أتحقق صحتها بالتواتر و الإشتهار و غالبها من الأمور الكلية التي لا تقبل الكثير من التحریف و ربما أشرت قید حادثة حتی أثبتها و يحدث غيرها و أنساها. فأکتبها فی طیارة حتی أقیدها فی محلها إن شاء الله عند تهذیب هذه الکتابه.» جبرتی، عجائب الآثار، ج ۴، ص ۲۰۲.

وهابیت مشهور شد.^۱ این فرقه عقیدتی با انعقاد پیمان تفاهم و همراهی میان محمدبن عبدالوهاب و محمدبن سعود در سال ۱۷۴۴/۱۱۵۷ شکل و هویت سیاسی یافت. ابن عبدالوهاب توانست مطامع سیاسی ابن سعود را تضمین و جریان وهابی را بر جبهه‌طلبی سیاسی او استوار کند. تاریخ دولت نخست سعودی (۱۲۳۳-۱۱۵۷/ق ۱۸۱۸-۱۷۴۴) را مرگ ابن عبدالوهاب به دو دوره متفاوت از لحاظ سیاسی تبدیل کرد. ابن سعود در دوره پس از مرگ ابن عبدالوهاب، فتوحات و تحرکات سیاسی برای گسترش قلمرو خویش را آغاز کرد. نیروی سعودی در گام نخست توانست در طول یک دوره طولانی حدوداً بیست ساله بر سراسر نجد سلطه یابد و پس از فتح کامل نجد، به فتح عتبات عالیات، مکه (در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸) و مدینه (در سال ۱۸۰۵/۱۲۲۰) بیندیشد.

گزارش‌های تاریخی مرتبط با حجاز و تاریخ وهابیت در تاریخ عجائب الآثار جبرتی مشتمل بر بازه حضور فرانسویان در مصر در سال ۱۲۱۳/ق ۱۷۹۹م تا اخبار اسارت آل سعود در سال ۱۲۳۶/ق ۱۸۲۱م است. ما در این بخش از پژوهش در باب جبرتی، ضمن بررسی اطلاعات منحصر به فرد او، در صدد اعتبارسنجی آن‌ها و در نهایت، تحلیل موضع جبرتی نسبت به جریان وهابیت هستیم. بدین منظور در تحلیل اخبار جبرتی نکاتی را باید در نظر داشت: ۱. با توجه به شرایطی که جبرتی در دوره حکومت محمدعلی پاشا در مصر داشت به سختی به مصادر اطلاع در بدنه حکومت دسترسی داشت و بیشتر اخبار او برآمده از جستجوی بی‌وقفه او در میان حجاج مصری و مغربی بازگشته از حجاز و سؤال از سربازان از جنگ برگشته بوده‌است. ۲. کهولت سن و ناامیدی از اوضاع آشفته مصر، تا حد زیادی او را از تلاش برای کسب حقیقت اطلاعات تاریخی، در دوره بیست‌ساله پایانی حیاتش که دوره اوج تحولات وهابیان و نجد بود، باز داشته بود. ۳. اخبار جبرتی از آن‌وجه که بر مشاهدات و دریافت‌های شخصی او از برخورد مستقیم با رویدادهای تاریخی برآمده بسیار ارزشمند و دست اول محسوب می‌شوند.

سرزمین حجاز و شهرهای مکه و مدینه برای امپراطوری عثمانی بسیار ارزشمند بودند. داعیه این امپراطوری برای حفظ خلافت پیامبر برمبنای حفظ امنیت حجاج و تأمین مخارج آنان محقق می‌شد. امپراطوری عثمانی از دیرباز به کسب مشروعیت حکومت خود در تسلط بر حجاز توجه بسیار داشت و هزینه‌های سنگینی در طول تاریخ پرفراز و نشیبش برای حفظ

۱ در باب مباحثات بر سر عناوینی چون «حركة الوهابية» یا «دعوة السلفية» بنگرید به: حمادی الرديسی و اسماء نویسه (۲۰۰۸)، *الرد على الوهابية، نصوص غرب الاسلامی نموذجاً*، بیروت، دارالطلیعه، ص ۲۷.

این استیلا و سلطه صرف کرده بود.^۱ مصر پس از استانبول، مرکز اصلی عثمانی برای ارسال کاروان حج بود و گرچه بسیاری از حجاج از عراق و شامات به حج می‌رفتند، مصر از لحاظ دسترسی سریع‌تر دریایی و مرکزی که در غرب جهان اسلام داشت، بیش از عراق مورد توجه عثمانی در امر حج بود. جبرتی به عنوان عالم دینی که دغدغه حفظ و اشاعه شعائر اسلامی همچون حج را داشت، بسیار متوجه ارسال هر ساله کاروان حجاج بود و اخبار و کیفیت آن را در ذیل وقایع هر سال، به تفصیل بیان می‌کرد. از این منظر، روایات و گزارش‌های جبرتی در باب حج که منحصرأ در نیمه دوم جلد سوم و جلد چهارم آن جایگاه خاصی دارد، آینه تمام‌نمایی از انتقاد او به اوضاع جهان اسلام و یکی از مراکز مهم آن یعنی مصر است. رویکرد او در این گزارش‌ها سرشار از انتقاد، افسوس نسبت به ایام گذشته و متوجه ساختن تمام کاستی‌ها به اقدامات و مملکت‌داری نابسامان محمدعلی پاشا است.

حضور فرانسویان در مصر، موجب انسداد راه حج شده بود. جبرتی در این سال‌ها از اوضاع اسفبار اهالی حجاز در اثر نرسیدن آذوقه و کمک‌های مالی عثمانی سخن گفته‌است. حقیقت آن بود که فرانسویان، ارسال کاروان حجاج را ممنوع نکرده بودند، اما جنگ و جدال دائم میان فرانسویان و مصریان باعث بی‌اعتمادی مردم مصر به مدیریت فرانسویان شده بود. از سوی دیگر تحولات و رقابت‌های دریایی فرانسه و انگلستان در دریای سرخ، مخاطرات بسیار زیادی را برای مسافرت‌های دریایی فراهم کرده بود.^۲

خبر مسرت‌بخش بازگشایی راه حج در ۸ ربیع الأول ۱۲۱۶ق/م/ ۱۸۰۱ با گزارش اخباری در باب ظهور شخصی به نام محمدبن عبدالوهاب وجه دیگری یافت.^۳ روایات جبرتی از تحرکات اشراف و علمای حجاز که با خوف از حضور وهابیان در مکه، قصد سفر به استانبول را داشتند، حاصل مشاهدات و تعاملات مستقیم او با آنهاست. او شخصاً با اولاد

۱ برای تحلیل اقتصادی دقیق از میزان مخارج اداره حجاز برای عثمانی بنگرید به: ویلیام آکسینوالد (۱۳۸۹)، «پارانه‌های دولت عثمانی به حجاز»، ترجمه سامان صاحب جلال، *میقات حج*، ش ۷۱، صص ۱۰۳-۱۱۶؛ برای یکی از منابع مفید در باب تاریخ حجاز و روابط آن با عثمانی بنگرید به ایوب صبری پاشا (۱۳۸۲)، *مرآة الحرمین (سفرنامه مکه)*، ترجمه عبدالرسول منشی به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: میراث مکتوب و نیز:

L.Hirszowicz (1972), "The Sultan and the Khedive, 1882-1908", *Middle Eastern Studies*, VIII, n.3, pp.304ff.

۲ سال ۱۲۱۴ فی هذا العام تعطیل الثغور... و نیز سعد بدیر حلوانی (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، *علاقات بین مصر و الحجاز و النجد فی قرن التاسع عشر*، ص ۱۹.

۳ محرم ۱۲۱۷: «و یزعم أنه یدعو الی کتاب الله و سنة رسوله و یأمر بترك البدع التي ارتكبتها الناس و مشوا علیها الی غیرذلک»، جبرتی، همان، ج ۳، ص ۳۴۸.

شریف سرور دیدار کرد و از آن‌ها درباب کیفیت دعوت ابن‌عبدالوهاب سؤال نمود.^۱ جبرتی به خوبی فضای پرتنش این سال‌ها را ترسیم کرده است. مرکز استانبول که در پی ناتوانی‌های متعدد در جبهه اروپایی خود به شدت ضعیف شده بود، در آستانه از دست دادن مشروعیت مذهبی خود در قبال حکومت نوپا و شیعی قاجاریه در ایران قرار گرفته بود. گزارش‌های دریافتی استانبول از قدرت‌گیری وهابیان و ناتوانی شریف غالب بن سرور در سرکوب و مقابله با آن‌ها بسیار نگران‌کننده بود، اما عوامل متعددی مانع اقدام مناسب و در خور تا آن زمان شده بود: ۱. در جریان تسلط فرانسویان بر مصر، شریف‌غالب بن سرور، ناامید از کمک مصریان، با سعود صلح کرده و پیمان وفاداری امضاء کرده بود.^۲ از آن جهت که امکان تکرار این عمل وجود داشت، اعتماد بر شریف و همکاری وی امکان‌پذیر نبود. ۲. ناتوانی و اهمال علی پاشا والی عراق^۳ و نیز مرگ نابهنگام سردار جنگ عثمانی با فرانسویان، احمدجزار پاشا در سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م، دست‌باب‌عالی را برای هراقدامی بسته بود.^۴ ۳. مواضع معاندانه والی مصر نسبت به باب‌عالی و سلطان عثمانی، آن دستگاه را از قدرت‌گیری بیش از پیش والی جدید مصر، هراسان کرده بود و استمداد از او برای حمله به حجاز، زمینه تقویت این مواضع

۱ ۲۹ شوال و ۱۰ شعبان همین سال؛ و نیز بدیر حلوانی، *العلاقات بین المصر و الحجاز و النجد*، ص ۳۱؛ درباب تحرکات اشراف حجاز پیش از سیطره وهابیان بنگرید به: زکریا کورشون (۲۰۱۰/۱۴۳۱) *العثمانيون و آل سعود فی أورشيف العثمانی، بیروت*، ص ۵۳ و نیز آرشیو عثمانی (HH 3855 B).

۲ در این باب بنگرید به گزارش والی جده به امیرالبحر عثمانی در دریای سرخ به تاریخ ۹ محرم ۱۲۱۸ در علی موجانی (۱۳۹۰)، *تقاریر نجد*، قم: نشر مورخ، ص ۲۳۲؛ و نیز بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه (HAT-00095-03854-00001) علاوه بر این سعود در نامه‌ای به سلطان عثمانی، سند سرسپردگی و هم‌پیمانی شریف غالب با خود را عرضه کرده بود، همان (HAT-00093-03793-00001) چرا که پیوستن عبدالرحمن مضایفی به سعود که در حقیقت در مقام سفارت شریف بر سعود وارد شده بود، ارکان قدرت شریف را متزلزل تر کرده بود.

۳ درباب تاریخ عراق در این دوره بنگرید به: عباس عززوی (۱۳۵۳) *تاریخ عراق بین الاحتلالین، بغداد*: ج ۶؛ عثمان بن‌سندبصری (۱۳۰۴)، *مطالع السعود بأخبار والی داود، بمبئی*؛ رسول کرکولی، *دوحة الوزراء، ذیل حوادث سال ۱۲۱۹*؛ درباب اهمال والی شام در ارسال شتر برای جنگ با وهابیان بنگرید به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه (HAT-00093-03789-00001) کار به جایی رسید که صدراعظم در نامه‌ای به پادشاه «صعوبت راه و خوف از اینکه معاذالله تعالی امکان این‌که این امر ازدیاد تسلط وی (عبدالعزیز بن سعود) بر حوالی حرمین شریفین را منتج گردد» را بهانه‌ای برای عدم تحقق دستورات سلطان قرار داده بود، همان، (HAT-00093-03793-A-00001).

۴ نخستین تلاش عثمانی برای حمله به درعیه و سرکوب شورش وهابی پس از مرگ سعود بن‌عبدالعزیز در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸ محقق شد که دستور اقدام سریع و عاجل حمله به درعیه به علی پاشا والی بغداد ابلاغ شد و او با بهانه‌گیری‌های نابهنگام این فرصت را از دست داد. برای اصل دستور باب عالی بنگرید به: بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه (HAT-00094-03808-00001) درباب روایت همین خبر از جبرتی که از مرگ عبدالعزیز با خبر نبود بنگرید به: *عجائب الآثار*، ج ۳، ص ۴۰۶؛ برای تسویفات و اهمال‌گری‌های علی پاشا در قبال این دستور بنگرید به: موجانی (۱۳۹۰)، *تقاریر نجد*، صص ۹۶-۹۹؛ کورشون (۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م)، *العثمانيون و آل سعود*، ص ۵۷.

و استقلال از استانبول را تشدید می‌کرد.^۱

اخبار جبرتی در فاصله خروج فرانسویان در سال ۱۲۱۶ق/۱۸۰۱م تا فتح نهایی مکه در سال ۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م^۲ توسط سعود بن عبدالعزیز، از دو وجه حائز اهمیت است: ۱. تعاملات شریف مکه با قاهره و استانبول ۲. ارائه تصویری دقیق از روابط متزلزل استانبول-قاهره در این برهه حساس است.^۳ محمدعلی پاشا نیز در آستانه شکل‌گیری پایه‌های حکومت خویش قرار داشت و تسلط چندانی بر سپاه نداشت. جبرتی از جلسات مکرر او با سپاهیان و امرای لشکرش، در تلاش برای اقناع آن‌ها برای حمله به حجاز سخن گفته و به خوبی ناتوانی محمدعلی در اجرای فرامین سلطان عثمانی را به تصویر کشیده است.^۴

فتح مدینه پس از یک سال و نیم محاصره و فرمان صریح سلطان سلیم سوم^۵ بر حمایت و ممانعت از سقوط آن، در سال ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م برگ دیگری بر شکست‌های مکرر امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد. جبرتی نیز مانند تمام منابع معاصر غیروهابی، تخریب بارگاه‌ها و قبور بزرگان دین را متوجه نیروهای وهابی دانسته است.^۶ فتح مکه هدف بعدی

۱ محمدعلی پاشا یکی از نخستین گزینه‌های صدراعظم، یوسف پاشا به سلطان سلیم سوم عثمانی در مجلس مشورت سال ۱۲۱۷ برای حمله به نجد بود. لیکن ملاحظات متعدد، علی‌پاشا و احمد جزار پاشا را به او اولویت داده بود. بنگرید به: بایگانی نخست‌وزیری جمهوری ترکیه (HAT-00095-03850-00001) برای شرح مذاکرات این مجلس بنگرید به: احمد جودت پاشا (۱۳۰۸)، تاریخ جودت، استانبول: آبی‌نا، صص ۱۹۵-۱۹۶؛ زکریا کورشون (۲۰۱۰/۱۴۳۱)، *العثمانيون و آل سعود*، صص ۵۵-۵۶.

۲ برای رفع ابهامات احتمالی باید در نظر داشت که فتح مکه دوبار توسط نیروهای وهابی انجام شده است. نخست در سال ۱۲۱۷ رخ داده، لیکن اخبار آن به تاریخ ۱۶ صفر ۱۲۱۸ در تاریخ جبرتی ذکر شده است. دوم، فتح قطعی آن پس از تصرف مدینه در سال ۱۸۰۵/۱۲۲۰ رخ داده که اخبار آن در محرم ۱۲۲۱ در تاریخ جبرتی ثبت شده است. بنابراین تحولات دوره حساس میان خروج فرانسویان و فتح مکه در تاریخ جبرتی را باید بین سال‌های ۱۲۱۶-۱۲۲۱ انگاشت.

۳ بنگرید به: دستور دولت مرکزی که در سال ۱۲۱۸ به مصر رسیده مبنی بر حرکت سپاه ۴۰۰۰ نفری و هیچ عملی انجام نشده است. نکته مهم در این فرمان، دستور اکید برای صرف بی‌حد پول برای جلب همراهی قبایل عرب شبه جزیره است که سیاست اصلی عثمانی در قبایل وهابیان را نشان می‌دهد. جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴ فأخضر [محمدعلی] الباشا كبار العسكر و عرض عليهم ذلك الأمر و قال لهم: «أنه ورد لى إذن عام فى تقليد من أقلده، فمن أحب منكم قلده إمريه طوخ أو طوخين»، فامتنعوا من ذلك و قالوا: «نحن لانخرج من مصر، و لانتقلد منصباً خارجاً عنها» (۱۶ ربيع الثانی ۱۲۱۹) جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۳، ص ۴۸۲.

۵ «با وحدت ید و وحدت توکل، با منتهای اهتمام و دقت به مدینه منوره آذوقه و کمک ارسال گردد و برای دفع اغتشاش از آن حوالی چاره‌ای اندیشیده شود. در این خصوص در بند عسرت و هزینه نباشید و به هر طریقی که ممکن باشد حتماً و حتماً به مدینه امداد رسانده شود. اصلاً تأخیر و تأنی نکنید که بعداً قادر به جواب نخواهید بود». بایگانی نخست‌وزیری ترکیه (HAT-00094-03812-00001).

۶ «دخلها [المدینه] الوهابيون و لم يحدثوا بها حدثاً غير منع المنكرات و شرب التباک فى الاسواق و هدم القباب ماعدا قبة الرسول» جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۳، ص ۵۴۹؛ در نامه‌ای که تعدادی از بزرگان مدینه در ایام حصر توسط وهابیان

وهابیان بود که بلافاصله پس از استیلا بر امور مدینه در دستور کار سعود بن عبدالعزیز قرار گرفت. حصر سه ماهه مکه، اوضاع را بر ساکنان آن بسیار مشکل کرده بود. جبرتی گزارش مفصلی از کمبود آذوقه و قحطی مفرط شایع در مکه ارائه کرده و شریف مکه را برای پذیرش صلح با سعود ناچار دانسته است. منع منکرات و استفاده از تنباکو، ممنوعیت مکوس، افراط در دریافت مظالم به عنوان هزینه کفن و دفن اموات با توجه به ضعف همه جانبه مردم و نهایتاً غضب عجیب املاک و دارائی‌های مردم مکه از اقداماتی است که جبرتی در گزارش خود از اثرات حضور وهابیان در مکه ارائه کرده است.^۱

سعود بن عبدالعزیز که خود را خادم حرمین شریفین می‌دانست در پایان حج سال ۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م به حجاج شام و مصر هشدار داد که در سال بعد از آوردن محمل و طبل که از رسومات حج عثمانی بود، خودداری کنند. پیام سیاسی این اقدام، نقض تسلط عثمانی بر حرمین شریفین بود.^۲ در سال بعد سپاهیان وهابی از ورود کاروان حجاج عثمانی ممانعت ورزیدند و آن‌ها را به سوی مبدأ خود بازگرداندند. بدین ترتیب مسیر حج شام و مصر از سال ۱۲۲۱-۱۲۲۸ق/۱۸۰۶-۱۸۱۳م مسدود شد.^۳

این مسئله در پی تحولات مهمی که در استانبول و بغداد رخ داد، محمدعلی پاشا را تنها راه نجات عثمانی از این مهلکه قرار داد. خلع سلطان سلیم سوم، جانشینی محمود سوم و قتل

به باب عالی فرستاده بودند، تخریب قباب و بارگاه‌ها پیش‌بینی شده بود: «... و معاذ الله چنانکه این شورش فرصتی بیابد، مسلم بدانید به تخریب گنبد شریف سرورمان (ص) اکتفا نکرده، خزانه جواهرات و اموال داخل حجره معطره را نیز اخذ و ضبط خواهد کرد» بایگانی نخست وزیری ترکیه (HAT-00093-03789-00001).

۱ «و امر بمنع المنکرات و التجاهر بها، و شرب الراجیل بالتنباک فی المسعی و بین الصفا و المروءة، و بالملازمة علی الصلوات فی الجماعة، و دفع الزکاة، و ترک لبس الحریر و المقصبات، و إبطال المكوس و المظالم و کانوا خرجوا عن الحدود فی ذلک حتی أن المیت يأخذون علیه خمسة فرانسه و عشرة بحسب حاله و إن لم یدفع أهله القدر الذی یتقرر علیه فلا یقدرون علی رفعه و دفنه و غیر ذلک من البدع التي أحدثوها علی مصادرات الناس فی اموالهم، فیکون الشخص من سائر الناس جالساً بداره فما یشعر علی حین غفلة منه الا و الأعوان یأمرونه بإخلاء الدار و خروجه منها و یقولون «إن سید الجمیع محتاج إليها» فإما أن یخرج منها جملةً و تصیر من أملاک الشریف، و إما أن یصالح علیها بقمدار ثمنها أو أقل، فعاهده علی ترک ذلک کله». جبرتی، عجائب الآثار، ج ۴، صص ۸-۹.

۲ خبر این اقدام در ۱۳ جمادی الثانی ۱۲۲۱ به جبرتی رسیده است. جبرتی در ذکر اخبار ۱۵ صفر ۱۲۲۲ از ورود کشتی حجاج ترک به سویس خبر داده است. آن‌ها روایت کرده‌اند که وهابیان پس از پایان حج ندا در داده‌اند: «لایأتی الی الحرمین بعد هذا العام من یکون حلیق الذقن و تلوا «یا أیها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقرّبوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا» و أخرجوا هولاء الواصلین من المصر» جبرتی در ۷ ربیع الثانی همان سال خبر از سوزاندن محمل عثمانی توسط وهابیان داده است.

۳ جبرتی، عجائب الآثار، ج ۴، ص ۸۳.

علی پاشا والی بغداد، اوضاع مرکز استانبول را بسیار مشوش کرده بود. سعود در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م قاضی مکه خطیبزاده آفندی را به استانبول فرستاد و عبدالرحمن التیامی را جایگزین وی کرد.^۱ جبرتی کاروان مأمورین منصوب عثمانی در حجاز که از سوی سعود به استانبول فرستاده شده بودند را مشاهده کرده و از عدم حضور و بی اطلاعی از سرنوشت قاضی مدینه (سعد بیک) خبر داده است. قاضی مکه نخستین شخصی بود که از بودن تمام جواهرات و دارایی های بقعه پیامبر (ص) خبر داده بود.^۲

پس از تسلط کامل وهابیان بر حرمین شریفین و انسداد مسیر حج، نگرانی ها و اعتراضات به باب عالی بسیار بالا گرفته بود. محمدعلی پاشا تنها امید سلطان تازه عثمانی برای احیاء تسلطش بر حجاز بود. جبرتی از وجه انتقاد عمومی به حضور عثمانی در مصر و نیز به مثابه عالمی که دغدغه حفظ شعائر الهی را داشت، نظراتی درباب عدم وجوب ظواهری همچون محمل، طبل و زمیر [نوعی ساز بادی] برای انجام فریضة حج ابراز کرده است. همین مسئله یکی از زمینه های است که محققین وهابی او را همراه و همسو با خویش بدانند، اما حقیقت آنست که جبرتی از دریافت گزارش های آسف بار از اهالی حجاز که از طریق حقوق و مستمری دائمی عثمانی روزگار می گذراندند، ناراحت و دل آزرده بود. از سوی دیگر مشاهده حج هر ساله حجاج مغربی که بدون محمل و طبل، حج می گذارندند او را به انقیاد در برابر رسومات حج عثمانی واداشته بود.^۳

حضور دوباره قاجری پاشا در سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م و ارسال خلعت و شمشیر و فرمان برای محمدعلی پاشا توسط نماینده ویژه باب عالی قزلار آغا در سال ۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م، تصمیم قطعی سلطان عثمانی برای اتکا به پاشای سرکش مصر را آشکار کرد.^۴ محمدعلی و سپاهش از

۱. ایوب صبری پاشا (۱۳۸۴)، *مرآة الحرمین*، ص ۸۹؛ احمد زینی دحلان (۱۹۷۴)، *خلاصة الکلام*، ص ۲۹۴؛ عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم (۱۹۶۹)، *الدولة السعودية الأولى*، قاهره: [بی نا]، ص ۱۴۸.

۲. برای بررسی مدافعات وهابیان درباب رد اتهام سرقت ذخائر بقعه نبوی بنگرید به: محمد ادیب غالب (۱۹۷۵)، *من أخبار الحجاز والنجد فی تاریخ الجبرتی*، دارالبیامه للبحث و نشر، ص ۱۱۲؛ فحوای کلام ایشان آن است که در مدت محاصره یک سال و نیمه مدینه، بزرگان و صاحبان نفوذ شهر پیش از شکستن حصر، این ذخائر را گشوده و تقسیم کرده بودند. پس از فتح مدینه نزد سعود رفته و از او برای صرف آن در راه بهبود اوضاع مسلمین و کمک به ایتام و مستمندان استفتاء کرده و او نیز اذن داده است. برای فهرستی از ذخائر به سرقت رفته حرم نبوی بنگرید به جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۴، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۳. جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴. محمدعلی پاشا برخلاف دیگر والیان و مأمورین عثمانی، خود را بنده سلطان نمی دانست و با استفاده از عبارت «برادرم! حضرت سلطان» برای خطاب قرار دادن او، عدم فرمانبرداری و وجوه استقلال طلبانه اش را نشان می داد. بایگانی نخست وزیری ترکیه (HAT-00342-19563-00001)؛ موجانی (۱۳۹۰)، *تقریر نجد*، ص ۱۲۷.

وجوهی، بهترین گزینه عثمانی برای حمله به حجاز محسوب می‌شدند: ۱. سپاهیان عراقی بافت قبیله ای و طایفه خود را حفظ کرده بودند و با فاصله یک تا دو نسل با اعراب نجد و حجاز، هم قبیله محسوب می‌شدند، در حالی که سپاهیان مصری در چنین وضعی قرار نداشتند. ۲. سپاه مصر با توجه به سابقه طولانی نظامی‌گری در عهد ممالیک و اطلاعات نظامی محمدعلی پاشا از استواری و انتظام بیشتری برخوردار بود. ۳. محمدعلی پاشا برخلاف والیان مذبذب عراق، انگیزه های قوی و محکمی برای فتح حجاز و تسهیل امر استقلال خود از مرکز عثمانی را در سر داشت.

جبرتی در ۱۵ ذی‌القعدة ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م از فتح مدینه توسط طوسون پاشا پسر ارشد محمدعلی پاشا، و در صفر ۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م از فتح بدون نزاع مکه و جدّه خبر داده‌است. اطلاعات جبرتی از جریان فتح حجاز، به ویژه تبادلات اقتصادی و اموال بسیار زیادی که در جهت نزدیک کردن قبایل عرب به ویژه بنی حرب - صرف شده بود، بسیار غنی است. اطلاعات او حاصل مصاحبت او با خزانه‌دار عثمانی پس از بازگشت از حجاز است.^۱ پس از فتح طائف در ۲۰ محرم، فتح قطعی حجاز دور از انتظار نبود و حضور کاروان هدایا و صلوات از استانبول به مصر تأییدکننده این موضوع بود.^۲ محمدعلی پاشا در ۱۴ شوال به سوی حجاز حرکت کرد و در نخستین اقدام، شریف مکه را به دلیل رفتار خیانت‌بارش نسبت به باب‌عالی به قاهره فرستاد و چندی بعد او را به سلانیک تبعید کرد. جبرتی اخباری از خاندان شریف در زمان حضور در قاهره نقل کرده که در بردارنده کیفیت تعامل محمدعلی پاشا با خاندان شریف است.^۳ حقیقت آن بود که باب‌عالی به اندازه محمدعلی پاشا با شریف دشمنی نداشت و در آخرین لحظه‌های حضور در مصر نیز برای تسکین او تلاش‌هایی کرد.^۴ شریف،

۱ جبرتی، عجائب الآثار، ج ۴، صص ۲۷۴-۲۷۵.

۲ همان، ج ۴، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۳ جبرتی از فرار یکی از برادرزادگان شریف غالب از حصر در قاهره سخن گفته و سخت‌گیری‌هایی که بر آن‌ها پس از این اقدام وارد آمده نشان‌دهنده میزان عداوت و عصبانیت محمدعلی پاشا از اقدامات سابق شریف است بنگرید به: جبرتی، عجائب الآثار، ج ۴، ص ۳۳۱.

۴ در آستانه حرکت کشتی خاندان شریف به سوی سلانیک، دستوری از باب عالی مبنی بر بازگرداندن تمام اموال ضبط شده شریف وارد شد و علی رغم نارضایتی شریف از تمام شرایط آن اموال را پذیرفت: «فنزّل صحبتہ [شریف غالب] الی بولاق و صالحوه عما أخذ منه من المال و غیره بخمسائنه کیس، فأرادوا دفعها له قروشا فامتنع، قائلاً: «إنهم أخذوا مالی ذهباً مشخصاً و فرانسه، فکیف أخذ بدل ذلک نحاساً لانفع بها فی غیر مصر؟» فأعطوه مائتی کیس ذهباً و فرانسه» و با جمع کثیری از همراهانش به سلانیک رفت و در سال ۱۲۳۱ در آنجا درگذشت (جبرتی، عجائب الآثار، ج ۴، ص ۳۳۴).

حاکمی بی‌اختیار و ضعیف بود که در تلاش دائم برای حفظ امارت محدود خود، دمی با سعود و سپس با محمدعلی پاشا هم‌پیمان می‌شد. نامه‌های استمدادطلبانه او در ایام حصر مکه و مدینه به دربار عثمانی بی‌جواب مانده بود و او برای حفظ امنیت راه‌ها و ورود کاروان‌های حج که چرخه اقتصادی حجاز به کمک آن‌ها به حرکت در می‌آمد، مجبور به هم‌پیمانی با سعود شده بود. از سوی دیگر او در نهان با باب‌عالی همدل بود و پس از اتمام حج در سال ۱۲۱۷ق/۱۸۰۲م که تحت انقیاد سعود برگزار شد، نامه‌ای به دربار عثمانی فرستاد و دوباره از آن‌ها درخواست کمک کرد.^۱ جریان رفت‌وآمد تجار که شریان حیاتی حجاز در زمان ضعف پشتوانه استانبول محسوب می‌شدند، از همه چیز برای شریف مهم‌تر بود. اما زمانی که محمدعلی در آستانه حمله به حجاز، از او طلب کمک مالی نمود، از سرسپردگی خود به نسبت به باب‌عالی سرباز زد. دلیل این عمل را می‌توان در قدرت‌گیری بیش از حد وهابیان و ناامیدی شریف از کمک‌های باب‌عالی و مصر جستجو کرد.^۲

حضور محمدعلی پاشا با حمایت نظامی باب‌عالی منجر به پیروزی‌های چشمگیری شد که وعده فتح درعیه و سرکوب وهابیان را می‌داد. مرگ سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۲۹ق/۱۸۱۴م و شیوع وبا در نجد دو عامل تسریع‌کننده شکست وهابیان بود.^۳ تلاش‌های متعدد عبدالله بن سعود برای صلح با طوسون پاشا، ضعف ایشان در قبال عثمانی را بیش از پیش هویدا می‌کرد.^۴ اما مرگ طوسون پاشا به دلیل وبا در سال ۱۲۳۱ق/۱۸۱۶م، عبدالله بن سعود را برای احیاء قلمرو پدرش تحریض کرد. محمدعلی با ارسال پسر دیگرش

۱ بنگرید به گزارش ۹ محرم ۱۲۱۸ والی جده به امیرالبحر عثمانی در دریای سرخ در بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه (HAT-00095-03854-00001) و نیز (HAT_00093-03789-00001).

۲ درباب مواضع نهایی باب عالی نسبت به شریف مکه بنگرید به: همان، (HAT-00613-30104-00001)؛ حقیقت آن بود که یکی از علل اصلی همراهی باب عالی با محمدعلی در حذف شریف مکه آن بود که در ایام تسلط فرانسویان بر مصر، شریف زمینه ارتباط ناپلئون با گروهی از تجار و ثروتمندان هند را برقرار کرده بود. در این باب بنگرید به: حسام محمد عبدالمعطی (۱۹۹۰)، *العلاقات المصریه الحجازیه فی قرن الثامن عشر*، قاهره: آبی‌نا، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۳ عثمان ابن عبدالله بن بشر (۱۹۸۲)، *عنوان المجد فی تاریخ النجد*، حقه عبدالرحمن بن عبدالله بن عبداللطیف آل‌شیخ، ریاض: مطبوعات داره‌الملک عبدالعزیز، ج ۱، ص ۳۶۴.

۴ طوسون پاشا در گزارشی که به محمدعلی درباب مذاکراتش با عبدالله بن سعود داده، آورده است: «چنان مطلع شدیم که او واقعا از شناخت و ناهم‌واری حرکات پدر متوفایش متجنب شده و متعهد خواهد شد که از این پس به جز اعراب درعیه و حوالی آن، به هیچ وجه دخل و تصرف نکرده و کافه بلاد و رعایا در ظل طاعت تاجداری همچنان مستظل بمانند و نام به نام خسروانی در محافل و منابر قرائت و از طریق صلاح انحراف پیدا نکند». بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه (HAT-00344-19630-00001).

ابراهیم پاشا به همراه ده هزار نفر سرباز، به دنبال فتح درعیه بود. جنگ‌های متعدد دو سپاه بالاخره در ذی الحجة ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م نتیجه داد و درعیه به دست سپاهیان ابراهیم پاشا فتح شد.^۱ محمدعلی پس از فتح درعیه و به هنگام خروج از حجاز، یحیی بن سرور را به عنوان شریف مکه منصوب کرد.^۲

گزارش جبرتی از دوره اوج تحرکات نظامی مصریان در حجاز (۱۲۲۹-۱۲۳۳ق/۱۸۱۴-۱۸۱۸م) حاوی اطلاعات ارزشمندی است. جبرتی در رمضان ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م شاهد ورود دو تن از علمای وهابی به قاهره بود. این دو تن به نام‌های عبدالله بن محمد بن بنیان و عبدالعزیز بن حمد سبط شیخ محمد بن عبدالوهاب، با هدف ایجاد نزدیکی و قرابت میان عبدالله بن سعود و محمدعلی پاشا وارد قاهره شده بودند. آن‌ها پس از ملاقات با پاشا و تأکید بر جوانب مثبت روحیات عبدالله و تفاوت‌های او در خوی جنگ‌طلبی با پدرش، به جامع الأزهر رفته‌اند. جبرتی از خوی مردم‌دار و متواضع آن‌ها سخن گفته و خود نیز شیفته روحیات و اخلاقیات آن‌ها شده، اما از داوری در باب عقاید آن‌ها پرهیز کرده است. جبرتی شخصاً دو بار آن‌ها را ملاقات کرده و به هنگام خروج از مصر آن‌ها را بدرقه کرد.^۳ بیش از همه دغدغه‌های او متوجه اقدامات خلاف‌شرع سپاهیان ترک حاضر در مصر بود که برانگیزاننده خشم او به عنوان یک عصر انحطاط بود. روایت تلخ جبرتی از جشن‌های مفصل و هفت‌روزه پس از فتح درعیه، نشان‌گر موارد متعددی است. او از یک سوی به عنوان عالمی که نگران اوضاع وخیم معاش مردم مصر بود، از مظالمی که محمدعلی برای اجرای اجباری مراسمی باشکوه در کوچه و بازار بر مردم روا می‌داشت سخن گفته است.^۴ تمام ذخائر و غلات مصر به حجاز

۱ عثمان بن عبدالله بن بشر (۱۹۸۲)، *عنوان‌المجد*، ج ۱، صص ۳۹۵-۴۱۶.

۲ یحیی بن سرور در سال ۱۲۴۲ شورش علیه حاکم منصوب از سوی عثمانی ترتیب داد و دشمنی دیرینه خاندان اشراف با عثمانی را احیا کرد. بنگرید به: سعد بدیر حلوانی (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، *العلاقات بین مصر و الحجاز و النجد*، ص ۴۷.

۳ وصل منهم اثنان الی مصر... فاعتذرا و ذکرا أن الامیر سعود المتوفی کان فیه عناد و حدة مزاج و اما ابنه الامیر عبدالله لین الجانب و العریکه و یکره سفک الدماء علی طریقه سلفه، ... و انقضی المجلس و انصرفا الی الشوارع و دخلا الی جامع الازهر و سألوا عن أهل مذهب الإمام احمد بن حنبل و عن کتب الفقهیه المصنفة فی مذهبه، فقیل انقضوا من أرض مصر بالکلیه و اشتريا نسخاً من کتب التفسیر و الحدیث... و قد اجتمعت بهما مرتین فوجدت منهما أنساً و طلاقة لسان و اطلاعا و تضلعا و معرفة بالاخبار و النوادر و لهما من التواضع و تهذیب الاخلاق و حسن الادب فی الخطاب... همان، ج ۴، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۴ «یا کلون الحشیش و یشربون المسکرات و یزنون و یلوطون و یشربون الجوزة و یلعبون القمار چهاراً فی نهار رمضان» (۱۵ رمضان ۱۲۲۹) جبرتی، *عجائب الآثار*، ج ۴، ص ۳۵۸.

۵ همان، ج ۴، صص ۴۶۰-۴۶۲.

فرستاده می‌شد و مردم مصر در قحطی و گرسنگی به سر می‌بردند. از سوی دیگر او به عنوان یک مورخ تیزبین، انگیزه این تلاش بی‌حد محمدعلی در برگزاری جشن‌ها را به رخ کشاندن قدرت به باب‌عالی دانسته و او را به خاطر افزودن هر سال خراج، تخطئه کرده‌است.^۱

گزارش جبرتی از حضور عبدالله بن سعود در قاهره یکی از نقاط کم‌نظیر و محل تمایز او از متون دیگر تاریخ‌نگاری این عهد است. او در این گزارش از برخورد گرم و دوستانه محمدعلی پاشا با عبدالله سخن گفته است. علاوه بر این، والی مصر قول شفاعت و رعایت حال، نزد سلطان عثمانی را به عبدالله بن سعود داده‌است. عبدالله نیز در راستای کسب رأفت محمدعلی و اعلام سرسپردگی به حکومت عثمانی، صندوقچه‌ای از جواهرات و سه نسخه خطی از قرآن را به وی هدیه داد که آن را تمام آنچه از قبر پیامبر برایش مانده خوانده است.^۲ در هفتم جمادی الثانی همان سال خبر به دار آویخته شدن وی در باب همایون استانبول به جبرتی رسید. حقیقت آن بود که محمدعلی پاشا و تمام همراهانش نسبت به عبدالله مواضع معتدل تری داشتند. حضور دو تن از علمای وهابی و تشریح روحیات و مقاصد عبدالله بن سعود و تلاش‌های او برای ایجاد صلح از عوامل ایجاد این موضع بوده‌اند. جبرتی نیز در این میان عبدالله را فرزندی مجبور به تحمل ستم و اعمال شیعی که پدرش مرتکب شده دانسته و بر وی ترحم ورزیده است.^۳ جبرتی وهابیان تبعیدی به قاهره را ملاقات کرده و تعداد آن‌ها را ۴۰۰ نفر تخمین زده است.^۴ متأسفانه جبرتی پس از ختم غائله حجاز، هیچ خبر دیگری از

۱ همان، ج ۴، ص ۴۵۴.

۲ «وصل عبدالله الوهابی ... و ذهبوا به فی صبحها عند [محمدعلی] پاشا فلما دخل علیه قام له و قابله بالبشاشة و أجلسه بجانبه و حادثه و قال له: «ما هذه المطاولة؟» فقال: «الحرب سجال» قال: «و كيف رأيت إبراهيم باشا؟» و قال «ما قصر و بذل همته و نحن كذلك، حتى كان ما كان قدره المولى.» فقال «أنا إن شاء الله تعالى أترجى فيك عند مولانا السلطان» فقال: «المقدر يكون»، ثم ألبسه خلعاً. و كان بصحبة الوهابي صندوق صغير من صفيح فقال «هذا ما أخذه أبي من الحجرة أصحبه معي إلى السلطان» و فتحه فوجد به ثلاث مصاحف قرآنا مكلله و نحو ثلثمائة حبة لؤلؤ كبار و حبة زمررد كبيرة و بها شريط ذهب» (۱۷ محرم ۱۲۳۴) جبرتی، همان، ج ۴، ص ۴۶۳؛ درباب وصول این صندوق به استانبول بنگرید به: بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه، (HAT-00548-27042-00001).

۳ وصلت الأخبار أيضاً عن عبدالله بن سعود أنه لما وصل إلى اسلامبول طافوا به البلدة و قتلوه عند باب همایون و قتلوا أتباعه أيضاً فی نواحي متفرقة، فذهبوا مع الشهداء (جمادی الأولى ۱۲۳۴)؛ همان، ج ۴، ص ۴۶۷.

۴ فهرست به دار آویختگان و تبعیدیان مشهور وهابی به شرح ذیل است: ۱. عبدالله بن محمد آل شیخ آل شیخ به اعضاء خاندان محمد بن عبدالوهاب اطلاق می‌شده است [او به قاهره تبعید شد و در سال ۱۸۲۶ درگذشت. ۲. سلیمان بن عبدالله آل شیخ در درعیه به دار آویخته شد ۳. عبدالرحمن بن حسن آل شیخ، پسر برادر محمد بن عبدالوهاب که با قافله تبعیدیان به قاهره رفت اما در سال ۱۸۲۵ به نجد گریخت و زمینه‌های تخریب شده وهابیت در شبه جزیره را احیا کرد. هفت تن دیگر از علمای مطرح وهابی به دستور ابراهیم پاشا به قتل رسیدند، اما انتخاب این

بازماندگان وهابیان در مصر و اخبار مرتبط با آن ناحیه را ذکر نکرده‌است.

نتیجه‌گیری

عبدالرحمن بن حسن جبرتی از دو وجه تاریخی و فکری، روایت‌گر وجوه مهمی از فرهنگ و تمدن جهان اسلام در سده‌های متأخر آن است. از جنبه تاریخ‌نگاری، او بدون شک، احیاگر میراث غنی تاریخی در غرب اسلام بود و مورخان بزرگی چون آرنولد توین بی او را در صدر مورخین متأخر جهان اسلام دانسته‌اند.^۱ روش او در تأکید ویژه او بر استفاده از مشاهدات شخصی، اخبار ثقه و ذکر اخبار منطبق با تعقل و خردورزی به روشنی از فلسفه تاریخ ابن‌خلدون گرفته شده است.^۲ وجه تمایز جبرتی از منظر فکری، نوع نگاه او به مسئله انحطاط جهان اسلام و پاسخ آن است. حضور فرانسویان در مصر، علاوه بر ایجاد تغییرات بنیادین متعدد در مصر، در نوع نگاه جبرتی به پاسخ این مسئله نیز تغییر ایجاد کرد. ابراز ارادت مشهود وی در *مُظْهَر التَّقْدِیس* به سلطان عثمانی به‌عنوان درهم شکننده شوکت کفار فرانسوی، به واقع بینی و خروج از دایره تعصبات ظاهرینانه در *عجائب الآثار* تبدیل شده بود. جبرتی از یک سوی، دل در گرو اصالت ارزش‌های دینی داشت و از سوی دیگر عثمانیان مدعی دین‌داری را عاری از هرگونه پای‌بندی و اعتقاد به آن ارزش‌ها می‌دید. نفرت و مخالفت جبرتی با مظاهر فریب‌کارانه عثمانی، او را به سمت دشمنان و مخالفان آن‌ها متمایل کرده بود. به‌دیگر سخن، موضع‌گیری‌های معتدلانه او در باب فرانسویان و وهابیان، بیش از آن‌که حاصل پذیرش و اقبال به آن‌ها باشد، از حس انزجار او نسبت به امرای عثمانی برآمده بود. او که در مقام یک عالم دین اسلام، از دسائس و سوءاستفاده‌های حکام و امرا از دین، دل‌زده و سرخورده شده بود، به‌خوبی به ارزش و تأثیر

افراد بر اساس شأن و جایگاهشان نبود، بلکه اصل بر میزان عداوت و حضور در جنگ بر علیه سپاه عثمانی بود. اسامی این افراد عبارت است از: ۱. ابراهیم بن حمد بن عبدالوهاب، نوه دختری محمد بن عبدالوهاب، مقتول در جنگ هتاکیه. ۲. علی بن عبدالله آل شیخ، نوه ابن عبدالوهاب که در نبرد الظلام به قتل رسید. ۳. علی بن حمد بن رشید عرینی قاضی ظلام. ۴. رشید السردی قاضی حوطة و حریق که در درعیه اعدام شد. ۵. عبدالعزیز بن رشید بن زمیل قاضی قصیم که در جنگ علیه نیروهای عثمانی شرکت داشت. ۶. عبدالرحمن بن نامع قاضی أحساء. ۷. ابراهیم بن حمد بن مشرف قاضی مرآت. برای شرح دقیقی از تحولات نجد و درعیه در دوره حضور نیروهای عثمانی که با اتکا بر منابع و اسناد سعودی تنظیم شده است بنگرید به:

David Commins (2009), *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*, IB, Tauris, pp.40-45.

1 Arnold Toynbee (1976), "Abdul Rahman Al-Jabarti and his times", in *بحوث و دراسات در جبرتی*, pp.3-5.

۲ وجهی کوثرانی (۱۹۷۷)، *مسائل فی الوعی التاریخی یشیرها إلی استذکار الحملة الفرنسیة من الجبرتی إلی شمبلین إلی الطهطاوی، منبر الحوار*، ص ۴۴.

تعلیم و علم‌پروری در ایجاد تغییرات بنیادین واقف بود و بیش از نیمی از اثر سترگش عجائب الآثار را به ذکر تراجم و اخبار علماء بزرگ سراسر جهان اسلام اختصاص داد. در حقیقت، توجه جبرتی به شرح حال علماء، تلاش برای حفظ الگوهای منحصر به فردی از پای‌بندی به ارزش‌های اصیل دین و انسانیت بود که وی در راستای یافتن پاسخ برای پرسش از مسئله انحطاط در جهان اسلام بدان می‌اندیشید. بدون شک، جبرتی نقطه عطفی در مکتب تاریخ‌نگاری مصر محسوب می‌شود که با اعتنا و اتکا به ارزش‌ها و اصول تاریخ‌نگاری گذشتگان، افق روشنی برای آیندگان ترسیم کرد و مورخین متأثر از رفاعة طهطاوی به روشنی و امدار روش‌های جبرتی در تاریخ‌نگاری و تحلیل‌های تاریخی هستند.^۱

منابع و مأخذ

- آکینوالد، ویلیام (۱۳۸۹)، «یارانه‌های دولت عثمانی به حجاز»، ترجمه سامان صاحب جلال، میقات حج، ش ۷۱، صص ۱۰۳-۱۱۶.
- ابن‌آیاس، محمدبن‌احمد (۱۹۶۰)، بدائع الزهور فی وقایع الدهور، قاهره: مطابع الشعب.
- ابن‌بشر، عثمان‌ابن‌عبدالله (۱۹۸۲)، عنوان‌المجد فی تاریخ النجد، حقیقه عبدالرحمن‌بن‌عبدالله‌بن‌عبدالله‌اللطیف‌الشیخ، ریاض: مطبوعات دارة ملک عبدالعزيز.
- ابن‌سند، بصری عثمان (۱۳۰۴)، مطالع السعود بأخبار والی داود، بمبئی: [بی‌نا].
- ابن‌طولون، محمد (۱۹۹۸)، مفاکهة الخِلان فی حوادث الزمان، به اهتمام محمد مصطفی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آنیس، محمد (۱۹۵۶)، «الجبرتی بین مظهر التقدیس و عجائب الآثار»، مجلة كلية الآداب، جامعه قاهره: العدد ۱۸، جزء اول.
- بدیر حلوانی، سعد (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، علاقات بین مصر و الحجاز و النجد فی سده التاسع عشر، ریاض: دارة ملک عبدالعزيز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، سفرنامه شام و مصر تألیف ۱۲۵۶، پیام بهارستان، ش ۸، ص ۷۴۵.
- ردیسی، حمادی، نویسه اسماء (۲۰۰۸)، الرد علی الوهابیه، نصوص غرب الاسلامی نموذجاً، بیروت: دارالطلیعه.
- دمر داش، مصطفی‌بن‌حاج ابراهیم تابع حسن آغا‌عزبان (۱۹۸۹)، تاریخ وقائع مصر من ۱۱۰۰-۱۱۵۰، تحقیق صلاح احمد هریدی، اسکندریه: [بی‌نا].
- شحاته، شفیق (۱۹۶۱)، تاریخ حركة التجدید فی النظام التانونیة فی مصر، قاهره: مطبعه عیسی بابی العجلیف.
- شرقاوی، محمود (۱۹۵۵)، مصر فی سده الثامن عشر، قاهره: [بی‌نا].

۱ مصطفی‌الغنی (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نگاری نو در مصر»، ترجمه عبدالله فرهی، نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۷، صص ۸۹-۹۳؛

حمید عنایت (۱۳۸۵)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۲۷-۳۵.

- شیال، جمال‌الدین (۱۹۵۸)، تاریخ و المورخون فی مصر فی السدة التاسع عشر، قاهره: [بی‌نا].
- شیوب خلیل، عبدالرحمن جبرتی (۱۹۵۹)، سلسله الإقراء، قاهره: [بی‌نا].
- صبری، محمد (۱۹۲۶)، تاریخ مصر من محمد علی الی الیوم، قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه بالقاهره.
- صبری پاشا، ایوب (۱۳۸۲)، مرآة الحرمین (سفرنامه مکه)، ترجمه عبدالرسول منشی به کوشش جمشیدکیان فر، تهران: میراث مکتوب.
- صیاد، محمدمحمود (۱۹۷۶)، «جبرة و جبرت»، در عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث؛ به اشراف احمد عزت عبدالکریم، قاهره: هیئة المصریه العامه للکتاب.
- عبدالغنی، مصطفی (۱۳۸۸)، «تاریخ نگاری نو در مصر»، ترجمه عبدالله فرهی، نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۷، صص ۸۹-۹۳.
- عبدالکریم، احمد عزت (۱۹۷۶)، «الجبرتی، علی مفرق الطرق»، در عبدالرحمن جبرتی دراسات و بحوث، به اشراف احمد عزت عبدالکریم، قاهره: هیئة المصریه العامه للکتاب.
- عبدالرحیم، عبدالرحمن عبدالرحیم (۱۹۶۹)، الدولة السعودیه الأولى، قاهره: مکتبه مدبولی.
- عبدالمعطی، حسام محمد (۱۹۹۰)، العلاقات المصریه الحجازیه فی سدة الثامن عشر، قاهره: [بی‌تا].
- عزاوی، عباس (۱۳۵۳)، تاریخ عراق بین الاحتلالین، بغداد: دارالشروق.
- عنان، محمد عبدالله [بی‌تا]، مورخو مصر الاسلامیه، قاهره: مکتبه الخانجی.
- عنایت، حمید (۱۳۸۵)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غفرانی، علی (۱۳۷۸)، مروزی بر منابع تاریخی عهد ممالیک، مقالات و بررسیها، ش ۶۶، صص ۲۴۵-۲۶۰.
- فرهت، محمد نور (۱۹۹۳)، التاریخ الاجتماعی لقانون فی مصر الحدیثه، قاهره: دارالسعود الصباح.
- کوثرانی، وجیه (۱۹۷۷)، مسائل فی الوعي التاریخی ثبیرها استنادکار الحملة الفرنسیه من الجبرتی الی شمبلین الی الطهطاوی، منبر الحوار، ص ۴۴.
- کورشون، زکریا (۲۰۱۰/۱۴۳۱)، العثمانيون و آل سعود فی أرشیف العثماني، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- لویس، عوض [بی‌تا]، تاریخ الفکر المصری الحدیث من الحملة الفرنسیه الی عصر الإسماعیل، قاهره: مکتبه المدبولی.
- محمد سلیم، لطیفه (۲۰۱۰)، النظام القضائی المصری الحدیث، قاهره: مرکز دراسات سیاسیه و الاستراتیجیه بالاهرام موجانی علی (۱۳۹۰)، تقارير نجد، قم: نشر مورخ.
- نقولا، الترتک (۱۹۹۰)، ذکر تملک جمهور الفرنساویه فی الأقطار المصریه و بلاد الشامیه (أو حملة الفرنسیه علی مصر و الشام)، حققه یاسین سوید، لبنان - بیروت: دارالإشراق، ط اولی.
- نورائی، شعر بافچی زاده، مرتضی، مهناز (۱۳۹۰)، تاریخ نگاری محلی و خطط نویسی در مصر دوران اسلامی، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- Ayalon David (1960), Studies in al-Jabarti: Notes on the transformation of Mamluk society in Egypt under the ottomans, *Journal of the economic and social history of the orient*, V.3, N.2, pp.148-174.
- Idem (1960), "The historian al-Jabarti and his background", *BSOAS*, V.23, p.218.
- Crecelius Daniel (1990), "Ahmad shalabi ibn 'abd al-Ghani and Katkhuda 'Azaban al-

- Dimurdashi: Two sources for al-Jabarti's 'Aja'ib al-Athar fi'l al-Tarajim wa'l-Akhbar", in, *The Arabic Manuscripts Sources*, D.Crecelius,(ed.) pp.89-102.
- idem(2001), "Al-Jabarti's Aja'ib al-Athar fi'l-Tarajim wa'l-Akhbar and the Arabic histories of ottoman Egypt in the 18th century", in *The historiography of Islamic Egypt (C.950-1800)*, Hugh Kennedy (ed.,) Leiden: Brill, p.221.
 - Commins David(2009), *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*, IB,Tauris.
 - Hirszowicz L.(1972), "The Sultan and the Khedive,1882-1908", *Middle Eastern Studies*, VIII, n.3, pp.304ff.
 - Holt P.M.(1961), "The Beylicat in ottoman Egypt during the 17th century", *BSOAS*, V.24, p.215 .
 - idem(1962), "Al-Jabarti's introduction of the history of Egypt", *BSOAS*, V.25, N.1/3, pp.41.
 - Homerin Emil(2005), "The Study of Islam within Mamluk Domains"; *Mamluk Studies*, V.9, N.2, pp.1-30.
 - Irwin Robert(2008), "The Political Thinking of the 'Virtuous Ruler' Qānsūh al-Ghawrī", *Mamluk Studies*, V.11,N.1, pp.37-50.
 - idem(2000), "Under Western Eyes: A History of Mamluk Studies",*Mamluk Studies*,V.4, pp.27-52.
 - Fahmy Khaled(2002), *All the Pasha's Men; Mehmed Ali and his Army in making Modern Egypt*, Cairo; AUC press.
 - idem(1999), The Police and people in 19th century Egypt, *Die welts des Islams*,V.39,N.3, pp.340-377.
 - Lane Edward.W.(1880), "An Account of the Manners and Customs of the modern Egyptians", London: James Muray Publications.
 - Moreh Shamuël(2009), "al-Jabarti's attitude towards the ulama of his time" in *Guardians of faith in Modern Times: Ulama in the middle east*, Meir Hatina(ed.,) Leiden:Brill.
 - Marsot Afaf Lutfi al-Sayid(1984), *Egypt in the reign of Muhammad Ali*, Cambridge: Cambridge university press.
 - Peters Rudolph(1999), Mehmed Ali's first criminal legislation(1829-1830), *Islamic Law and Society*, V.6, N.2, pp.164-192.
 - idem(1999), Administrators and magistrates : The development of a Secular judiciary in Egypt, 1842-1871, *Die welts des Islams*,V.39, N.3, pp.378-397.
 - Poonawala Ismail K.(1968),"The Evolution of al-Gabarti's historical thinking as reflected in the *Muzhir* and *Aja'ib*", *Arabica*, V.15, N.3, pp.279-281.
 - Reichmuth Stefan(1999),"Murtada Az-Zabidi(D.1791) In Biographical and Auto Biographical Accounts, Glimpses of Islamic Scholarship in the 18th century", *Die Welt des Islams* 39, N.1.
 - Rivilin Helen(1961), *The Agricultural policy of Muhammad Ali in Egypt*, Cambridge:Harvard University press.
 - Schulze Reinhard(1993), Eighteenth Century Egypt: The Arabic Manuscript Sources, *Journal of the American Oriental Society (JAOS)*, V.113.
 - Shaw Stanford.J(1962), *The financial and administrative organization and development of ottoman Egypt 1517-1798*, Princeton university press.
 - Winter Michael(1992), *Egyptian society under ottoman rule 1517-1798*, London, Routledge.
 - idem(2001), "Attitudes toward the Ottoman in Egyptian Historiography during Ottoman rule", in *The Historiography of Islamic Egypt (C.950-1800)*, Hugh Kennedy (ed.,) pp. 195-210.